

## جلسه صد و بیست و یکم: ادامه مقدمه استاد فاضل<sup>رحمه‌الله</sup>

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ

### مرور مباحث گذشته

بحث ما در ارتباط با فرمایشات استاد بزرگوارمان حضرت آیت‌الله فاضل<sup>رحمه‌الله</sup> بود، عرض شد که ایشان در بررسی فرمایش امام<sup>رحمه‌الله</sup> و قضاوت بین امام<sup>رحمه‌الله</sup> و آخوند<sup>رحمه‌الله</sup> مقدمه‌ای را مشتمل بر دو نکته و دو سؤال مطرح فرمودند و در این مقدمه سؤال فرمودند چرا آخوند<sup>رحمه‌الله</sup> در مسئله مرأة قرشیه استصحاب را جاری دانستند اما در مسئله ملازمه در حیث عقلی بحثی دلالت نهی بر فساد یعنی بحث ملازمه یا در مسئله مقدمه واجب که همه حیث عقلی بود برخلاف بحث ما که هم حیث لفظی داشت و هم حیث عقلی، در حیث عقلی یعنی مسئله ملازمه اصل را جاری ندانستند؟ و عبارت آخوند را اجمالاً توضیح دادیم که چرا آخوند<sup>رحمه‌الله</sup> در مرأة قرشیه چنین اصلی را جاری می‌دانند، بعد هم استاد سؤال دومشان را مطرح کردند که اصلاً آیا فرمایش آخوند<sup>رحمه‌الله</sup> در مسئله جریان اصل در مرأة قرشیه درست است یا غلط است؟ ببینیم استاد چه جوابی می‌دهند.

### پاسخ استاد فاضل<sup>رحمه‌الله</sup> به سؤال اول

استاد در پاسخ به سؤال اول می‌فرمایند: «در مسئله ملازمه شک ما به ازل برمی‌گردد و می‌خواهیم ببینیم آیا عقل از ازل بین وجوب مقدمه و ذی المقدمه ملازمه را قائل‌اند یا قائل نیستند؟ و در مانحن‌فیه آیا عقل از ازل ملازمه بین

حرمت و فساد را قائل است یا قائل نیست؟ لذا چون ملازمه ازلی است اثباتاً و نفیاً ما نمی‌توانیم حالت سابقه داشته باشیم، شک ما شک در بقاء نیست، شک در حکم ازلی عقل است اما در مسئله قرشیت و عدم قرشیت مرأه شک ما به یک مسئله ازلی بر نمی‌گردد چرا؟ چون مرأه قبل از انعقاد نطفه‌اش مرأه قرشیه موجوده در خارج نبوده ولی بعد از تولد او شک می‌کنیم که آیا با تولد او یک مرأه قرشیه تحقق پیدا کرده یا نه؛ بنابراین مسئله شک در قرشیت و عدم قرشیت را نباید با مسئله شک در ملازمه مقایسه کرد، محدوده شک فرق دارد» که اجمال این را جلسه قبل اشاره کردیم حالا ببینیم «در یکی بحث ملازمه حکم ازلی عقل و در دیگری مربوط به هنگام نطفه و ولادت است و نسبت به قبل از انعقاد نطفه تردیدی وجود ندارد؛ لذا ما حالت متیقنه قبل از انعقاد نطفه در مرأه قرشیه داریم که این مرأه قرشی نبوده، چون نبوده که قرشی باشد شک مابعد از انعقاد نطفه هست حالا که هست قرشی هست یا قرشی نیست» پس از نظر ایشان کأن وجه تفصیل آخوند رحمه‌الله این است.

## پاسخ استاد فاضل رحمه‌الله به سؤال دوم

اما پاسخ به سؤال دوم، ایشان می‌فرماید: «البته ما به تبعیت از حضرت امام رحمه‌الله اعتقاد داریم که استصحاب عدم قرشیت مرأه جریان ندارد چرا؟ چون در استصحاب باید نقض، صدق کند و صدق نقض به این است که قضیه متیقنه و قضیه مشکوک ما یکی باشند و الا نقض صدق نمی‌کند، ما آنجا می‌گوییم لاتنقض الیقین بالشک، چه موقع نقض صادق است؟ موقعی که شک ما به عین «ما تعلق به الیقین بخورد» یعنی قضیه متیقنه ما که متعلق یقین بوده آن مشکوک باشد عنوان نقض که در لاتنقض اخذ شده چه موقع صادق است؟ (ایشان مثال می‌زنند می‌گویند) اگر یقین به طهارت یک لباس و شک در طهارت لباس دیگر داشته باشیم دو موضوع و دو قضیه تحقق دارد، در مانحن فیه چی؟ در مانحن فیه هم عدم قرشیت مرأه قضیه متیقنه و قضیه مشکوک اتحاد ندارند زیرا قضیه متیقنه ما به نحو سالبه محصله هست، نبوده پس قرشی نبوده از باب سلب تحصیلی است سالبه محصله با انتفاء موضوع محقق است چرا؟ به‌خاطر اینکه در جای خودش گفته شده، در موجه ثبوت شیء لشیء فرع ثبوت مثبت له هست، انتفاء موضوع معنا ندارد؛ لذا در قضیه

موجبه معدولة المحمول چون موجبه هست باید موضوع موجود باشد اما در سالبه محصله چون سلب تحصیلی است صادق با انتفاء موضوع؛ لذا می‌توانیم بگوییم نبوده پس محمول را هم نداشته چون سلب تحصیلی است اگر این‌طور شد و ما سالبه محصله ای داشتیم، این زن قرشی نبوده، سالبه محصله هست با انتفاء موضوع هم صادق است مثل اینکه گفته شود لیس زید بقائم از باب اینکه زیدی نیست تا بخواهد اتصاف به قیام داشته باشد اما قضیه مشکوک ما به صورت لیس ناقصه هست که وجود موضوع در آن مفروض است این دو قضیه چگونه می‌توانند با هم اتحاد داشته باشند؟ پس ما قبول داریم که در هر دو جا استصحاب نداریم ولی با دو جهت»

### بررسی کلام امام رحمه‌الله توسط استاد فاضل رحمه‌الله

لذا ایشان می‌فرمایند: «اکنون که از بیان مقدمه فارغ شدیم یعنی نشان دادیم در ازلیت ملازمه، استصحاب نداریم چون حالت متیقنه ای در کار نیست، در مرأه قرشیه استصحاب نداریم چون حالت متیقنه در کار است اما اتحاد قضیه متیقنه و مشکوک درست در نمی‌آید چون دوتا حیث پیدا می‌کند ما آن موقع می‌خواهیم فرمایش امام رحمه‌الله را بررسی کنیم. امام چه می‌فرماید؟» ایشان می‌گوید: «امام رحمه‌الله با این مقدمه می‌فرماید که استصحاب عدم ملازمه، همانند استصحاب عدم قرشیت مرأه هست یعنی همان‌طور که قرشیت یک وصف وجودی برای مرأه محقق در خارج هست ملازمه هم وصف وجودی برای یک موضوع محقق در خارج هست، یعنی باید ابتدا یک وجوب ذی المقدمه تحقق داشته باشد تا پس از آن بتوانی مسئله ملازمه را مطرح کنی، در مانحن‌فیه باید یک حرمت تحقق داشته باشد تا پس از آن بتوان ملازمه بین آن و فساد را مطرح کنی؛ لذا قبل از اینکه یک چنین وجوبی در ناحیه ذی المقدمه و حرمتی در مانحن‌فیه تحقق داشته باشد موضوعی نیست تا بخواهیم ملازمه را در مورد آن پیاده کنیم همان‌طور که قبل از تحقق مرأه در خارج موضوعی نیست که بخواهیم قرشیت را برای او ثابت کنیم» لذا امام رحمه‌الله فرمودند ملازمه یک وصف ثبوتی است و ثبوت شیء لشیء فرع ثبوت مثبت له هست؛ لذا می‌خواهند بفرمایند: «ملازمه دارای حالت سابقه عدمیه هست ولی مسئله مرأه قرشیه حالت سابقه عدمیتش سالبه به انتفاء موضوع هست؛ لذا نمی‌توان آن را استصحاب کرد، پس نتیجه فرمایش امام رحمه‌الله با فرمایش آخوند رحمه‌الله یک چیز می‌شود؛ لذا خلاصه‌اش این می‌شود که امام رحمه‌الله خواستند بگویند که اینجا عین

مسئله مرأه قرشیه هست و اگر عین مسئله مرأه قرشیه باشد (من فعلاً بیان استاد را دارم عرض می‌کنم) اگر عین مسئله مرأه قرشیه باشد از باب اینکه حالت متیقنه ما سالبه محصله هست این قابلیت استصحاب را پیدا نمی‌کند، حالت مشکوک ما موجب معدوله هست، لیس ناقصه هست یعنی وقتی است که عدم وصف یک واقعیتی است، حالت سابقه ما سلب تحصیلی است و قضیه متیقنه و مشکوک اتحاد ندارند.»

استاد بزرگوار ما می‌فرمایند: «به نظر ما کلام امام رحمه الله درباره استصحاب عدم قرشیت مرأه قابل قبول است ولی کلام ایشان در ارتباط با استصحاب عدم ملازمه قابل مناقشه هست زیرا اولاً ایشان می‌خواهند بگویند که نه ما می‌توانیم یک فرقی بین ملازمه و بین عدم قرشیت داشته باشیم؛ لذا کأن می‌خواهیم بگوییم که تفصیل آخوند رحمه الله درست است» اگر استاد بزرگوار ما حالا با این بیانشان که از حضرت امام رحمه الله داشتند بتوانند ثابت بکنند که حق با آخوند رحمه الله است که به خاطر ازلی بودن ملازمه و نبود حالت سابقه باید استصحاب را انکار کنیم نه بخاطر اینکه حالت سابقه سلب تحصیلی است و در سلب تحصیلی اتحاد قضیه متیقنه و مشکوک نداریم؛ لذا تحلیلی که ایشان از امام رحمه الله ارائه کردند این بود که یک قاعده فرعی داریم و قاعده فرعی می‌گوید ثبوت شیء لشیء فرع لثبوت مثبت له، پس باید وجوبی برای ذی المقدمه باشد تا ملازمه به عنوان وصف وجودی اش ثابت شود یا عدم ملازمه به عنوان یک وصف وجودی برای این وجوب درست شود، باید حرمتی وجود داشته باشد تا فساد یا عدم فساد به عنوان وصف وجودی این حرمت سروکله آن پیدا شود یعنی قاعده فرعی باید کار را جمع کند، امام رحمه الله می‌خواهند بگویند استصحاب عدم ملازمه همانند عدم قرشیت مرأه هست، قرشیت و عدم قرشیت به عنوان اوصاف وجودی مرأه باید باشند، مرئه ای باید در خارج محقق شود، قرشیت وصف وجودی اش می‌شود، یا عدم قرشیت؛ لذا اگر خواستیم بگوییم قرشی نبوده به سلب تحصیلی قرشی نیست الان به وصف وجود می‌شود قضیه متیقنه سلب تحصیلی و قضیه مشکوک معدوله که لیس آن لیس ناقصه شود، عدم بشود وصف واقعیت موجود بعد استصحابش جاری نیست به خاطر اینکه قضیه متیقنه و مشکوک متحد نیستند، ایشان خواستند این طور به امام رحمه الله نسبت بدهند، بگویند ببینید این طور تحلیل کردند.

## نظر استاد دام‌پله درباره کلام استاد فاضل رحمه‌الله

بعد خود ما در کلام آخوند رحمه‌الله بین ملازمه و بین مرأه قرشیه که فرق گذاشتیم می‌خواهیم بگوییم نه، چون ملازمه ازلی است، حالت سابقه ندارد چون ازلی است نفیاً و اثباتاً؛ لذا دو مسیر خواهد شد، نقدشان ناظر به این است که - می‌خواهم این تقریر ایشان را که در معتمد هم خود ایشان این‌طور تقریر فرمودند را بعداً عبارت ایشان را در معتمد می‌خوانیم - باید وجوب ذی المقدمه باشد تا بتوانیم مسئله ملازمه را وصف وجودی‌اش کنیم یا عدم ملازمه را وصف وجودی‌اش کنیم؛ بنابراین امام رحمه‌الله می‌خواهند بفرمایند بر اساس این مبنا که ملازمه یک وصف ثبوتی است و ثبوت شیء لشیء فرع ثبوت المثبت له هست، ملازمه دارای حالت سابقه عدمیه هست منتها چه نوع عدمیه‌ای؟ از باب سلب تحصیلی، وقتی سلب تحصیلی عدمیه شد، استصحاب جاری نیست از باب اینکه قضیه متیقنه و مشکوکه متحد نمی‌شوند، نقض درست در نمی‌آید، ایشان بعد می‌خواهند همین را بررسی کنند حالا سلباً و ایجاباً استاد بزرگوار ما که دیگر از آن تحلیلشان معلوم می‌شود می‌خواهند بگویند نه ما اگر دو مسیر رفتیم ما با دو مسیر می‌توانیم مشکلمان را حل کنیم، در مقام بررسی فرمایش استادشان حضرت امام رحمه‌الله حالا یک اولاً دارند من فعلاً اولاً را مطرح نمی‌کنم تا بعد.

## نکته دوم در بررسی کلام امام رحمه‌الله توسط استاد فاضل رحمه‌الله

ثانیاً مهم هست که ایشان می‌خواهند بفرمایند: «در نتیجه به نظر ما همان راهی که مرحوم آخوند رحمه‌الله برای مسئله ملازمه مطرح کردند بهتر از راهی است که امام رحمه‌الله ارائه فرمودند اگرچه بنا بر هر دو استصحاب عدم ملازمه جاری نمی‌شود ولی علت عدم جریان همان مسئله ازلیت است نه شباهت با استصحاب عدم قرشیت مرأه.» حالا می‌خواهند ادعای فرق کنند، فرق هم برمی‌گردد به همان نکته اصلی که عرض کردم حالا اولاً را من بعداً توضیح می‌دهم، می‌خواهم اول این سازمان در ذهن شریف دوستان بیاید که چون بعداً می‌خواهیم فرمایش استاد را در معتمد هم ببینیم نظر نهایی بدهیم، این سازمان برای ما مهم هست ایشان می‌خواهند ابداء فرق آخوند رحمه‌الله را قائل شوند و بگویند حق با آخوند رحمه‌الله هست و ما با سیر آخوند رحمه‌الله برویم بهتر است ولو ما در استصحاب عدم قرشیت مرأه حرف آخوند رحمه‌الله را قبول

نداریم و حق را هم به امام رحمه الله می دهیم اما در اینجا تفصیل را درست می دانیم که شما مسئله ازلیت را به مسئله قرشیت و عدم قرشیت مرأه برنگردانی، باز حالا در ازلیت یک تحلیلی سر عنوان و ملازمه دارند که عرض خواهیم کرد مفاعله هست، آن را می گوئیم ولی این سازمان اول برای من مهم هست که ما بعداً در فرقی گیر داریم، یعنی اگر ملازمه با بیان ایشان، فرمایش امام رحمه الله درباره ملازمه درست درنیاید در قرشیت هم درست در نمی آید و چون در قرشیت درست است و ایشان به آن فتوا می دهد اینجا هم درست است ما از این طرف می خواهیم اول این فرق فارق را بررسی کنیم و آن حیث ضعفی را که در کلام استاد بزرگوارمان هست و اشکالی را که می خواهند به استادشان بگیرند را بررسی نهایی خواهیم کرد.

به برکت صلوات بر محمد و آله محمد

خارج اصول استاد عبدالکریم فرحانی دام ظلّه / 1401.03.24

## جلسه صد و بیست و دوم: اشکال استاد فاضل رحمه الله به بیان امام رحمه الله در جریان استصحاب و بررسی اشکال ایشان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ

### مرور مباحث گذشته

بحث ما درباره فرمایشات استاد بزرگوارمان حضرت آیت الله فاضل رحمه الله بود، ایشان بیان آخوند رحمه الله را در ارتباط با اینکه ملازمه ازلی است لذا به خاطر ازلیت، در مسئله اصولی، اصلی نداریم، بیان استادشان حضرت امام رحمه الله را اشاره کردند، هم نقل فرمودند که امام رحمه الله می خواستند بفرمایند استصحاب عدم ملازمه مانند استصحاب عدم قرشیت مرأه

هست، پس کأن قرشیت یک وصف وجودی است برای این مرأه محقق در خارج، بعد بخواهیم استصحابش را از این بابت درست کنیم که با عدم ازلی مرأه کار کنیم، بگوییم نبوده پس قرشی نبوده الان هم که هست قرشی نیست، بخواهیم این طور استصحاب کنیم، استصحاب عدم قرشیت را جاری ندانستیم پس استصحاب عدم ملازمه را هم جاری نمی‌دانیم بنا بر اینکه بخواهیم ملازمه را یک وصف وجودی قرار بدهیم، یک صفت ثبوتی است و بخواهیم بگوییم که اینجا مثلاً وجوبی نبوده پس ملازمه‌ای هم نبوده، حالا که وجوبی نیست ملازمه‌ای هم نیست یا حرمتی نیست، ملازمه‌ای هم نیست الان هم که حرمت آمده باز ملازمه نیست بعد بگوییم استصحاب جاری نیست مانند قرشی نبودن مرأه، این را بیان فرمودند.

## عدم لزوم وجود داشتنِ ملزوم در بیان ملازمه

بعد می‌خواهند بگویند این بیان محل اشکال است چرا؟ می‌گویند به‌خاطر اینکه روی بیان ایشان اگر بخواهیم روی خود ملازمه تکیه کنیم، ملازمه مفاعله هست، مفاعله طرفینی است ما نمی‌توانیم فقط روی وجوب ذی المقدمه تمرکز کنیم، باید بگوییم وجوب ذی المقدمه و وجوب مقدمه، بعد ملازمه وصف وجودی هر دو وجوب باشد، ملازمه هست، مفاعله هست و لذا اگر نخواهیم مسامحه کنیم، اگر مسامحه کردیم و گفتیم ملازمه اینجا به‌عنوان مسامحه و مجاز به کار می‌رود و الا اگر نخواهیم از مسامحه دست برداریم، ملازمه وصف دو وجوب است، اگر بخواهیم بگوییم نه مسئله ما لازم و ملزوم است، با وجوبِ ملزوم کار می‌کنیم که وجوب لازم را بر آن مترتب بکنیم بله آن موقع وجوب لازم، وصفی است که بر وجوب ملزوم بار می‌شود نه بر ملازمه؛ لذا ایشان خواستند بفرمایند که حواستان باشد اگر بخواهیم با عنوان ملازمه کار کنیم باید وجوبین را مطرح کنیم اما اگر بخواهیم با عنوان ملزوم کار کنیم اشکال ندارد، یک وجوب بیشتر نداریم منتها لازم نیست حتماً ملزوم وجود داشته باشد بلکه با فرض وجود ملزوم هم می‌توانیم کار کنیم مانند آیه شریفه «لوکان فیهما آلهة الا الله لفسدتا» این آیه نشان می‌دهد که تعدد آله غیر خدا ملازم با فساد است نه اینکه حتماً ملزومی تحقق دارد تا این شکل بگیرد، نه الان تحقق دارد نه بعداً تحقق پیدا می‌کند، می‌خواهد اصل ترتب لازم را بر فرض ملزوم درست کند.

## بیان دو صورت کار با ملازمه و کار با ملزوم در دیدگاه استاد فاضل رحمه الله

لذا استاد بزرگوار ما حضرت آقای فاضل رحمه الله در مقام نقد فرمایش استادشان می‌خواهند این‌طور بگویند که اگر می‌خواهید با خود ملازمه بدون مسامحه کار کنید پس باید با وجوبین کار کنید، اگر بخواهید با ملزوم کار کنید نه با ملازمه آن موقع اگر خواستید با وجوب ملزوم کار کنید، وجوب ملزوم فرضی است، لازم نیست خارجیت پیدا کند که بعد بگویید می‌خواهم یک وصف وجودی برایش درست کنم کما اینکه «لوکان فیهما آلهة الا الله» که ملزوم ما این است، اگر تعدد آلهه داشته باشیم، ملزوم لفسد تا فساد بر آن بار می‌شد، لازم معنایش این نیست که حتماً ملزومی در خارج تحقق پیدا کرده؛ لذا تعبیر ایشان این است، حالا در اصول فقه شیعه اولاً را گفته، ثانیاً را نیاورده ولی از آن ثانیاً درمی‌آید.

### نکته اول استاد فاضل رحمه الله در اشکال به امام رحمه الله

اولاً: طبق بیان ایشان استاد ما می‌خواهد از استادشان امام رحمه الله اشکال بگیرند، اگر بخواهیم روی خود کلمه ملازمه تکیه کنیم، نه تنها باید ابتدا وجوب ذی المقدمیه وجود داشته باشد بلکه باید وجوب مقدمه هم وجود داشته باشد چون که ملازمه از باب مفاعله هست و طرفینی، این اولاً که شما این را نمی‌گویید، وصف وجودی باید به وجوبین بخورد یا به وجوب واحد مگر اینکه گفته شود ملازمه در اینجا به‌عنوان مسامحه و مجاز مطرح هست و مراد این است که وجوب ذی المقدمه به‌عنوان ملزوم و وجوب مقدمه به‌عنوان لازم وجوب ذی المقدمه هست پس وجوب ذی المقدمه می‌شود ملزوم، وجوب مقدمه لازم بعد بگوییم وجوب مقدمه، وصف وجودی وجود ذی المقدمه هست، اگر این باشد آن موقع ثانیاً مطرح می‌شود «روشن است که اثبات ملازمه با چنین معنایی فرع تحقق ملزوم نیست، لازم نیست ملزومی در خارج تحقق داشته باشد تا این وصف را به او بدهیم بلکه نتیجه این ملازمه این است که اگر ملزوم تحقق پیدا کند لازم هم بر آن مترتب می‌شود چرا؟ چون این لازم، لازم ماهیت نیست، لازم وجود است، اگر وجود پیدا کرد این‌طور



می‌شود، لازم ماهیت هم در ذهن است هم در خارج، لازم وجود مال تحقق خارجی است مثل برودت که لازم وجود یخ هست، مثل حرارت که لازم وجود آتش هست، لوازم وجود این گونه‌اند»

ایشان می‌خواهد بگوید این وجوب مقدمه، لازم وجوب ذی مقدمه هست، لازم وجود پیدا کردن وجوب ذی مقدمه هست، هر وقت وجوب ذی مقدمه وجود پیدا کرد اما لازم نیست الان وجوب ذی مقدمه ای باشد، شاهدش چیست؟ «بلکه لازم وجود است و بحث ما در لازم وجود است و برای اثبات چنین لزومی معنا ندارد که ملزوم اول در خارج وجود پیدا کند شاهدش چیست؟ مثلاً آیه شریفه‌ای که قرآن کریم می‌فرماید «لو كان فيهما آلهة الا الله لفسدتا» این آیه دلالت می‌کند که تعدد آله غیر خدا ملازمه با فساد آسمان و زمین است در حالی که این معنا تاکنون هیچگاه تحقق پیدا نکرده و بعداً هم تحقق پیدا نخواهد کرد، کلمه لو در عین اینکه بر ملازمه بین شرط و جزا دلالت می‌کند، دلالت بر امتناع جزا به جهت امتناع شرط نیز می‌کند ولی ملازمه نیز درست است.»

### صحیح نبودن مقایسه بحث با مسئله مرأه قرشیه

لذا ایشان خواستند بگویند این تحلیل امام رحمه‌الله که بخواهند با وصف وجودی کار کنند ناتمام است لذا نمی‌شود این را مقایسه کرد با مرأه قرشی، بله مرأه قرشی بعد انعقاد نطفه یک وجودی در خارج پیدا کرده، به قول ایشان این وجود از باب لیس ناقصه متصف به عدم قرشیت است، بعد حالت سابقه‌اش سلب تحصیلی است، حالت لاحق‌ه اش ایجاب عدولی است، مثلاً اتحاد قوی متیقنه و مشکوکه درست نیست، استصحاب جاری نیست اما اینجا این طور نیست که من ملزومی را محقق کنم تا بخواهم بر آن لازمی بار کنم نه، اینجا مال این است که اگر وجود پیدا کند این طور است به تعبیر ایشان پس ما نمی‌توانیم این را به آن برگردانیم، بگوییم اینجا حیث، حیث عدم جریان استصحاب مرأه قرشیه هست.

## ترجیح راهکار مرحوم آخوند رحمه الله بر راهکار امام رحمه الله در نظر استاد فاضل رحمه الله

لذا می‌گویند «در نتیجه به نظر ما همان راهی که آخوند رحمه الله برای مسئله ملازمه پیدا کرده بهتر از راهی است که امام رحمه الله مطرح کرده گرچه بنا بر هر دوره استصحاب عدم ملازمه جاری نمی‌شود ولی علت عدم جریان آن همان مسئله ازلیت است نه شباهت به استصحاب عدم قرشیت مرأه» این فرمایش استاد بزرگوارمان است که البته همان‌طور که قبلاً عرض کردم این فرمایش در عبارات ایشان در معتمد هم هست.

### بیان عبارات امام رحمه الله در محل بحث

مراجعه به عبارت امام رحمه الله در اینجا مقداری با فرمایش استادمان متفاوت است، حالا عبارات امام رحمه الله را ملاحظه کنیم، ببینیم نسبت فرمایش امام رحمه الله با این فرمایش چیست؟ امام رحمه الله تحت عنوان «السابع هل فی المسألة الاصولیة اصل يعتمد علیه لدی الشک فی دلالة النهی علی الفساد او کشفه عنه عقلاً او لا التحقیق هو الثانی» امام رحمه الله می‌فرماید دوم این است که در اصل اصولی، تحقیق همین فرضی است که اصلی نداریم «لعدم العلم بالحالة السابقة لا فی الدلالة و لا فی الملازمة» دلالت همان‌طور است که خود استاد ما حضرت آقای فاضل رحمه الله به کار بردند البته با دقتی که امام رحمه الله دارند که حالت سابقه در دلالت نداریم «اما الاولی» که دلالت باشد «فلا بد ان یقرر» باید این‌طور بگوییم که «بان النهی قبل وضعها لم یکن دالا علی الفساد و نشک فی انقلابه بعد الوضع لکنه ساقط لانه قبل الوضع و ان لم یکن دالا الا انه فی هذا الحال لم تکن الا حروفا مقطعة» به اصطلاح همان الف و لام «و عند عروض التریب له اما وضع لما یستفاد منه الفساد او لغيره فلاحالة سابقة له بنحو کون الناقص و احتمال ان عروض التریب الطبیعی للفظ فی الذهن الواضع کان قبل الوضع و الدلالة زمانا و ان کان یدفع ما ذکرنا الا انه یرد علیه ما سیجیء من عن عدم اثر شرعی للمستصحب»

## وجود تتمه در بحث امام رحمه الله و عدم بیان این تتمه در گزارش استاد فاضل رحمه الله

امام رحمه الله در بحث دلالت این تتمه را دارد که استاد این تتمه را در بیانش نداشت که بعداً عرض می‌کنیم اما می‌خواستیم اصل فرمایش امام رحمه الله را به خاطر نکته‌ای که بعداً می‌خواهیم در این نقد، فرمایش استادمان بیان کنیم، عبارت امام رحمه الله در مسئله نبود اصل در حیث لفظی مسئله تتمه‌ای دارد، استاد فقط اصلش را آوردند، اصل بیان استادشان امام رحمه الله را آوردند، این تتمه را نیاوردند یعنی عدم ترتب اثر شرعی، متأسفانه در هر دو بخش نیاوردند نه در بخش لفظ نه در بخش عقل، که آن را از زبان امام رحمه الله در هر دو بخش می‌گوییم ولی اصلش را استادمان اینجا آوردند و لذا می‌خواهند بگویند مفردات قبل از ترکیب دلالت ندارند، بعد از ترکیب هم دیگر موضوع عوض شده، همین را هم استاد گفتند، در حیث لفظی اصل نداریم منتها این ان قلت قلت را که برمی‌گردد به مسئله عدم ترتب اثر شرعی نه در لفظی آوردند نه در عقلی که بعداً عرض می‌کنیم، این در حیث اصل عدم حالت سابقه در اصل لفظی، پس حالت سابقه‌ای نداریم برای مرکب بما هو مرکب یعنی لا، برای الف و لام داریم اما برای لا نداریم، تعبیر خوب استادمان این است:

«پاسخ این است که در حال وضع مفردات، اصلاً مرکبی وجود نداشت تا دلالت و عدم دلالت در آن مطرح باشد، شما می‌خواهید استصحاب عدم دلالت لای ناهیه بر فساد را جاری کنید و این، حالت سابقه یقینی لازم دارد در نتیجه در شعبه اول از مقام اول که مربوط به دلالت لفظی نهی بر فساد است که خود مسئله اصولیه هست ما نمی‌توانیم اصل عملی داشته باشیم» منتها این اشکال امام رحمه الله «و احتمال عروض ترکیب الطبیعی للفظی ذهن الواضع کان قبل الواضع و الدلالة زمانا و ان کان یدفع ما ذکرنا» این اشکال را استاد متعرض نشدند، در بیان استاد نیست، در بیانات امام رحمه الله در تهذیب و در فرمایشاتشان در مناہج هست که عرض می‌کنیم این یک طرف.

## عدم رد کردن کلام مرحوم آخوند رحمه الله توسط امام رحمه الله

«اما الملازمة فليست لها حالة سابقة مفيدة» امام رحمه الله می‌فرماید حالت سابقه مفیده ندارد «سواء قلنا بازليتھا كما قيل» همین فرمایش آخوند رحمه الله را امام رحمه الله اشاره می‌کند «و هو واضح او قلنا» اولین نکته‌ای که در بیان امام رحمه الله هست، امام

رحمه الله نمی خواهد فرمایش آخوند رحمه الله را رد کند، بگوید حرف آخوند رحمه الله غلط است نه می خواهد بگوید حرف آخوند رحمه الله یک راه هست «او قلنا» یا اینکه بگوییم «بتحققها عند تحقق المتلازمین لان قبل تحققهما و ان لم یکن الملازمة بسلب التحصیلی متحققه لكن استصحابه لا یفید الا علی الاصل المثبت و بنحو الكون ناقص لا حالة سابقة حتی یتصحب»

## وصف وجودی بودن ملازمه برای وجودین در عبارات امام رحمه الله

اولاً از این بیان امام رحمه الله به دست می آید ایشان ملازمه را وصف وجودی وجودین می دانند نه یک وجود پس این نقلی که استاد ما بیان کردند که امام رحمه الله بخواهد وصف وجودی ملزوم قرارش بدهد بعد بخواهد با وصف وجودی ملزوم کار کند در بیان امام رحمه الله نیست، تعبیر امام رحمه الله این است «اما الملازمة» ملازمه «فلیست لها» در ملازمه حالت سابقه نداریم یا به دلیل ازلیت که قول آخوند رحمه الله است «او قلنا بتحقیق ملازمة عند تحقق المتلازمین» یعنی باید از استادمان سؤال کنیم، استادتان امام رحمه الله کجا گفتند که این وصف ملزوم است؟ با ملازمه کار نمی کنیم، با ملزوم کار می کنیم که بعد شما بگویید اگر بخواهد وصف ملزوم باشد، وصف وجود ملزوم است، نه وصف ماهیت ملزوم و اگر لازم وجود بود لازم نیست که حتماً وجودی در کار باشد تا شما اشکال کنید که این باید وجود داشته باشد، لذا می شود حالت سابقه ی کون ناقص یا لیس ناقصه، سلب تحصیلی است نخیر استاد شما حضرت امام رحمه الله می گوید به تحقق ملازمه عند تحقق المتلازمین.

## چرائی کارکردن امام رحمه الله با خود ملازمه و بیان خلط استاد فاضل رحمه الله

امام رحمه الله سرخود ملازمه کار می کند چرا؟ نکته فنی دارد چون مسئله اصولی ملازمه هست اگر سراغ وجوب ملزوم و ترتبش بر وجوب لازم بر ملزوم رفتیم، مسئله دیگر اصولی نمی شود این را بعداً در ملازمات توضیح خواهند داد، اگر بخواهیم حیث فرعی را از حیث اصولی جدا کنیم باید روی ملازمه بایستیم، خاطر مبارکتان بود که عنوان بحث در مسئله مقدمه واجب این بود: آیا وقتی از «وجوب مقدمه عند وجوب ذیها» بحث می کنیم، می شود فقهی یا از وجود

ملازمه بحث می‌کنیم که بشود اصولی یعنی این نکته‌ای که استاد بزرگوار ما متأسفانه دچار اشکالش شدند برمی‌گردد به خلط بین حیث اصولی مسئله از حیث فقهی مسئله ایشان متأسفانه ذهن شریف استاد عظیم‌النشآن ما حضرت آیت‌الله فاضل رحمته رفتند دنبال حیث فقهی مسئله؛ لذا تلقی‌شان این است که امام رحمته نتوانسته با ملازمه کار کند چرا؟ چون ملازمه فرع تحقق وجوبین است، اشکال ندارد، امام رحمته هم می‌خواهد همین را بگوید، امام رحمته می‌گوید ما می‌خواهیم در مسئله اصولی اصل جاری کنیم، مسئله اصولی ما ملازمه است، نه وجوب لازم یعنی وجوب مقدمه، نه، ما می‌خواهیم روی مسئله اصولی یعنی ملازمه کار کنیم، آخوند رحمته در مقدمه واجب هم همین کار را کرد، گفت عنوان مسئله را باید ملازمه بگذاریم و مسئله را عقلی کنیم، حکم عقل به ملازمه بین چی و چی، نه اینکه آن را ببریم سر اینکه مقدمه واجب، واجب است یا نه، چون مسئله فرعی می‌شود ولی قاعده فقهی می‌شود نه مسئله فقهی، اگر سراغ ملازمه رفتیم که روی مسئله اصولی بایستیم یعنی عنوان مسئله اصولی محفوظ بماند، با ملازمه خواستیم بله آن موقع ملازمه در فرض تحقق وجوبین است، بعد هم وقتی رفت در فرض تحقق وجوبین لازم نیست لازم وجودشان بشود، نخیر ما می‌خواهیم ببینیم فرضی در همین فضای فرضی ولی با ملازمه در فرض وجوبین ملازمه‌ای بین وجوبین هست یا نیست؟ لذا یک مسئله اصولی درباره ملازمه داریم، اگر سراغ ملازمه رفتیم یعنی حیث مسئله اصولی را بحث کردیم آن موقع به تعبیر قشنگ امام رحمته می‌خواهیم ملازمه را وصف وجودی وجوبین کنیم «**او قلنا بتحقیق الملازمة عند تحقق المتلازمین**» اگر با این کار کردیم که حیث اصولی مسئله محفوظ بماند، آن موقع مسئله ما این می‌شود، قبل از تحقق اینها ملازمه ندارم مگر به سلب تحصیلی بگویم وجوبینی ندارم، ملازمه‌ای هم ندارم، بگویم الان هم که وجوبین ندارم ملازمه ندارم، پس ملازمه را وصف وجودی وجوبین می‌کنم آن موقع سلب ملازمه را از باب سلب تحصیل وجوبین، حالت سابقه‌اش را درست می‌کنم از باب ایجاب عدولی یا سالبه المحمول مثلاً حالت لاحق‌اش می‌کنم آن وقت اشکالش می‌شود عدم اتحاد قضیه متیقنه و مشکوکه یعنی دقیقاً به نظر ما، استاد استاد ما حضرت امام رحمته به این مسئله توجه دارند، در مناهج همین است «**او قلنا بان تحققها عند تحقق المتلازمین لان قبل تحققهما و ان لم تکن الملازمة بنحو الكون التام متحققه لکنه لا یفید استصحابها الا علی الاصل المثبت و بنحو الكون الناقص لا حالة سابقة له حتی یستصحب**»

کون ناقصش نه، لیس ناقصش که در بحث‌های اصولی مان هم گفتیم این تعبیر لیس ناقص غلط است، لیس ناقص لیس است، کون ناقص درست است که آن را موجه کند، موجه معدوله یا موجه سالبه المحمول اینها را جاهای قبل گفتیم که در مرأه قرشیه هم همین است، این مسامحه در بیانات محقق خوئی رحمه الله هم هست که در عبارات استاد عظیم الشان ما هم تکرار شد لیس ناقص، منظور کون ناقص است یعنی حالت لاحقه ما موجه هست، موجه معدوله یا موجه سالبه المحمول، حالت لاحقه ما سلب تحصیلی است و این درست در نمی‌آید مگر بر اساس اصل مثبت، پس به استادمان جواب می‌دهیم، استاد شما با ملازمه کار کرده، ملازمه هم وصف وجودی وجوبین است بعد این وجوبین، این وصف وجودی را وقتی نبودند پس ندارند الان هم که هستند ندارند چرا استادتان سراغ وجوبین رفته؟ جواب: به خاطر اینکه مجبور است برود چرا باید برود؟ به خاطر اینکه می‌خواهد با مسئله اصولی کار کند، یعنی ملازمه.

این یک بخش، بعد عبارت امام رحمه الله یک تتمه دارد که هم در مسئله لفظی یعنی دلالت و هم در مسئله عقلی یعنی ملازمه می‌خواهد مسئله عدم ترتب اثر شرعی را بحث کند که آن تتمه را که در فرمایش استاد ما نیست آن را هم از بیانات استادشان حضرت امام رحمه الله بررسی خواهیم کرد.

به برکت صلوات بر محمد و آله محمد

خارج اصول استاد عبدالکریم فرحانی دام‌الله / 1401.03.25

**جلسه صد و بیست و سوم: ادامه بیانات امام رحمه الله در جهت لفظی بحث**

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ

## مرور مباحث گذشته

بحث ما در ارتباط با تحقیق اصل، در مسئله اصولی دلالت نهی بر فساد بود، عبارات استاد بزرگوارمان حضرت آیت الله فاضل رحمه الله را خواندیم و فرمودند در مسئله اصولی باید عنوان مسئله محفوظ بماند و در عنوان مسئله یک جهت لفظی و دلالتی وجود داشت و یک جهت عقلی، از حیث دلالتی توضیحات خوبی را ارائه فرمودند و فرمایش استادشان حضرت امام رحمه الله را اختیار کردند که اصلی در حیث لفظی نداریم هرچند که از حیث دلالتی، دلالت مفردات مقدم بر مرکبات است اما می‌خواهیم اصل را در مرکب جاری کنیم و در حیث مفرد، مرکبی وجود ندارد که بخواهد اصلی در آن جاری شود که توضیحات آن داده شد، منتها عرض کردیم تتمه‌ای در فرمایش استادشان حضرت امام رحمه الله در حیث لفظی هست که امروز به آن اشاره می‌کنیم.

## بیان جهت عقلی اصل طبق گزارش استاد فاضل رحمه الله و اشکال گزارش ایشان

در جهت عقلی هم استادمان حضرت آیت الله فاضل رحمه الله فرمایشات امام رحمه الله را، فرمایشات آخوند رحمه الله را بیان کردند و نشان دادند که خروجی اینها یکی است ولی مسیر آخوند رحمه الله بهتر است و نباید امام رحمه الله مسئله را برگردانند که اینجا حیث مرأه قرشی مطرح هست و عدم جریان استصحاب به دلیل مثبت بودن است، ما هم عرض کردیم که به نظر ما اشکال استادمان وارد نیست، بیانات امام رحمه الله در جهت عقلی هم بسیار دقیق است، امام رحمه الله مسئله ملازمه ازلیه را قبول دارند و به آن اشکالی نمی‌کنند، ولی مسئله مرأه قرشی را هم مطرح می‌کنند، البته بادقتی که در عبارات امام رحمه الله هست و همه آن نکات در فرمایشات استادمان حضرت آیت الله فاضل رحمه الله نیامده، در مرأه قرشی اشکالی هم ندارد چون درصدد تبیین همه آن نیستند ولی چند جای دیگر هم که این مسئله را مطرح کردند باز متأسفانه این مسئله بادقت، این دقتی که استادشان حضرت امام رحمه الله آوردند، ایشان نیاوردند، در مسئله مرأه قرشی ایشان نشان می‌دهند که حالت سابقه، سلب تحصیلی است و حالت لاحق لیس ناقصه هست، ما گفتیم منظورشان لیس ناقصه نیست، کان ناقصه هست یعنی باید این گونه تبیین شود که در تبیین استادشان حضرت امام رحمه الله کان ناقصه آمده به خاطر اینکه باید قضیه موجه

باشد، این مسامحه در عبارات مرحوم آقای خوئی رحمه الله و عبارات محقق نائینی رحمه الله هم هست که در جای خودش تفصیلش را دادیم منتها از این مسامحه که بگذریم خیلی برای ما موضوعیت ندارد که استاد می گویند اما قضیه مشکوک ما به صورت لیس ناقصه هست که وجود موضوع در مفروض هست و این دو قضیه چگونه می تواند با هم اتحاد داشته باشند؟ منظورشان لیس ناقصه نیست، منظور وقتی است که اتصاف به عدم مطرح باشد، اتصاف به عدم، قضیه را موجه می کند حالا یا موجه سالبه المحمول یا موجه معدوله المحمول که در جای خودش توضیح داده شده که حالا خیلی بحث نداریم.

### اثبات وصف وجودی برای ملازمه توسط امام رحمه الله و اشکال بیان استاد فاضل رحمه الله

از اینها که بگذریم امام رحمه الله که خواستند بگویند استصحاب عدم ملازمه همانند استصحاب عدم قرشیت مرأه هست یعنی چه؟ یعنی دنبال یک وصف وجودی برای ملازمه هستند، یعنی ملازمه را وصف وجودی دو حکم می کنند نه یک حکم، استاد ما در مقام بررسی، این را برگرداندند به وصف وجودی یک حکم یعنی ملزوم، ما گفتیم اشکالش باز این است که عنوان مسئله اصولی حفظ نمی شود، ما در جای خودش با آخوند رحمه الله بحث کردیم و چند بار هم این نکته را گفتیم، آنجا اگر خاطر مبارکتان باشد بحث مهم ما این بود که شما وقتی می خواهید مسئله ملازمات را بحث کنید، در بحث ملازمات با چه چیزی کار می کنید؟ در بحث ملازمات، حیث اصولی بحث را بررسی می کنید، حیث اصولی بحث شما، مسئله ملازمه هست نه مسئله اینکه شما با حکم شرعی کار کنید، عنوان ملازمه در حیث مسئله اصولی ما در ملازمات عقلیه دخالت دارد، یعنی در مسئله مقدمه واجب که حالا محل بحث ماست و به آن مثال می زنیم دعوا سر ملازمه هست؛ لذا آخوند رحمه الله در مقدمه واجب هم مسئله را عقلی دانست و هم مسئله را نبرد سر عنوان اینکه ما بحث کنیم آیا مقدمه وجود دارد یا ندارد، نگفت آیا مقدمه واجب، واجب است یا نه، آخوند رحمه الله بادقت اصرار داشت که نه، اینجا مسئله سر این است که آیا ملازمه ای بین وجوب مقدمه و وجوب ذی المقدمه هست یا نیست؟ و حاکم به ملازمه را هم عقل دانست.



## عبارات امام رحمه الله در رابطه با اینکه محل بحث بر سر ملازمه می باشد.

لذا اگر بخواهم به تعبیر استادمان عنوان مسئله اصولی را حفظ کنم باید سر ملازمه بایستم، وقتی می خواهم سر ملازمه بایستم، عبارت امام رحمه الله هم دقیقاً همین است، امام رحمه الله هم فرمودند: «اما الملازمات لیست علی حالة سابقة مفیده» حالت سابقه مفیده ندارد، حالا مفید را بعد عرض می‌کنم «سواء قلنا بانها ازلیة کما قبل او قلنا بان تحققها عند تحقق المتلازمین» امام رحمه الله دقیق می‌گویند، می‌گویند که اگر بخواهیم عنوان مسئله اصولی را حفظ کنیم باید سر ملازمه بایستیم، وقتی سر ملازمه می‌ایستیم آن موقع تکلیف معلوم می‌شود «لأن قبل تحققهما لم تكن الملازمة بنحو الكون التامة محققة و ان لم تكن الملازمة» بله ما یک سلب تحصیلی داریم، یعنی سلب کون تامه می‌کنیم، می‌گوییم ملازمه نداریم چون حکم نداریم «لکنه لا یفید» آن سلب تحصیلی مفید نیست.

«لا یفید الا علی الاصل المثبت» اصل مثبت چیست؟ «و بنحو الكون الناقص» نه لیس ناقص، کون ناقص، کون ناقص یعنی اتصاف به عدم، اتصاف به عدم یعنی یک قضیه موجبه ای دارید که محمولش عدمی است، اتصاف به عدم دارد، کون تامه‌اش سلب شده، کون ناقصه‌اش اثبات شده، کون تامه‌اش که سلب می‌شود، می‌شود سلب تحصیلی، کون ناقصش که اثبات می‌شود، می‌شود موجبه، وقتی سلب تحصیلی و موجبه آمدند آن موقع مشکل پیدا می‌کنید، کون ناقصش حالت سابقه ندارد، آنی که حالت سابقه دارد سلب کون تامه هست «و بنحو الكون الناقص لا حالة سابقة حتی یتصحب» بله آن موقع مجبورید وارد فضای اصل مثبت شوید، بگویید نبوده الان هم که هست نیست، این نیستی را به هستی نسبت بدهید، عبارت‌ها، عبارت‌های دقیقی است، دقت اخیر عبارت این است که امام رحمه الله می‌گویند: «لیست لها حالة سابقة مفیده» مفیده یعنی آنی که بشود آن را استصحاب کرد، حالت سابقه دارد به نحو سلب تحصیلی اما مفید نیست، چه چیزی حالت سابقه دارد؟ سلب تحصیلی، سلب کون تامه، سلب کون تامه‌ای که ملازمه را وصف به حکم بداند و این برای ما خیلی عجیب است چرا استاد ما سر یک حکم رفته؟

## نکته پایانی بحث: دو راه حل امام رحمه الله برای درست کردن حالت سابقه در حیث

### دلالتی مسئله

نکته بعدی که نکته پایانی است اشاره می‌کند «**ثم انه لو سلم تحقق الحالة السابقة في المقامين**» در مقام اول که بحث اصل لفظی بود، یعنی می‌خواستیم عدم دلالت لفظی را درست کنیم، تا اینجا را استادمان در عبارت آوردند که مفردات قبل از مرکبات هستند ولی آنجا مرکبی در کار نیست، مفردات هستند ولی مرکبی در کار نیست، الف و لامی هست، اما لایی در کار نیست؛ لذا اگر بخواهید برایش حالت سابقه درست کنید، حالت سابقه از باب انتفاء موضوع هست، لایی نیست که دلالت کند، یعنی انصاف مسئله این است که ملاحظه می‌کنید، امام رحمه الله در دلالت لفظی هم بازگشتش به این است لایی در کار نیست، بعد امام رحمه الله اینجا یک احتمالی داده که می‌شود لا را درست کرد، حالت سابقه به لا داد، حالت سابقه را به لا در کجا بدهیم؟ در ذهن واضع بگوییم یک ترکیبی از لا، یک ترکیبی از الف و لا در ذهن واضع وجود دارد، طبیعی است لفظ ترکیبی در ذهن واضع پیدا می‌کند بعد شکل می‌گیرد، ما می‌توانیم به آن ترکیب در ذهن واضع اشاره کنیم و بگوییم آنجا لفظ بوده، ترکیب بوده، دیگر سالبه به انتفاء موضوعش نکنیم، می‌توانیم این کار را بکنیم، امام رحمه الله می‌گوید بله می‌شود عروض ترکیب طبیعی لفظ در ذهن واضع، بگوییم در ذهن واضع این ترکیب وجود داشته اما وضع نشده بوده حالا عدم وضعش را استصحاب می‌کنیم عندالشک، این تعبیر درست درمی‌آید «**الا ان يقال عروض التركيب الطبيعي اللفظ في ذهن الواضع كان قبل الدلالة و الوضع**» آن موقع وضعی نبوده، دلالتی نبوده.

امام رحمه الله یک احتمال دیگر هم می‌دهد یا بگوییم اصل عدم دلالت است، نگوییم عدم وضع، چون دلالت متأخر از وضع است زماناً، آن موقع این عدم دلالت را استصحاب کنیم، به خاطر اینکه حیث وضع را می‌خواهیم از حیث دلالت جدا کنیم، یعنی اصل عدم را در ناحیه دلالت پیاده کنیم نه در ناحیه وضع، اگر بخواهیم در ناحیه وضع پیاده‌اش کنیم اشاره می‌کنیم به ترکیب در ذهن واضع، اگر بخواهیم در ناحیه دلالت پیاده کنیم، اشاره می‌کنیم به خود وضع تحقق وضع و عدم تحقق دلالت، آن موقع یک حالت سابقه پیدا می‌کنم، این حالت سابقه نه از باب انتفاء موضوع است، دیگر انتفاء موضوع نیست بلکه ترکیب در ذهن واضع وجود دارد، حتی اگر بخواهم در دلالت پیاده کنم، عدم دلالت را می‌گویم حتی وضع وجود دارد، اما دلالت وجود ندارد بالاخره دلالت تأخر زمانی پیدا می‌کند از وضع ولو دلالت وضعیه را

دلالت تصویریه بدانیم، اما تأخر زمانی از وضع پیدا می‌کند، اگر تأخر از وضع پیدا کرد اصالت عدم دلالت را پیاده کنیم، بگوییم وضع بوده، دلالت نبوده، شک دارم دلالت نیست، یا مرکب بوده، وضع نبوده، عدم وضع را استصحاب می‌کنیم، پس امام رحمه الله با این تحلیل مشکل ذهنی را حل می‌کند، اگر این طور شد آن موقع حالت سابقه پیدا می‌شود، حالت اصل در زمینه مسئله اصولی ما در حیث دلالت، اصل می‌شود عدم دلالت از باب عدم وضع یا اصل می‌شود عدم دلالت از باب تأخر دلالت از وضع زمانه. ملاحظه می‌کنید همه فرمایش استادشان حضرت امام رحمه الله را استاد بزرگوار ما حضرت آقای فاضل رحمه الله تبیین نکردند.

حالا برویم در بخش بعدی ازلیه، اگر در ازلیه هم بخواهیم حالت سابق را درست کنیم یعنی بگوییم بالاخره ولو واسطه خفی است، اصل مثبت هم باشد از آن مثبتاتی است که به واسطه خفاء واسطه می‌شود به صحتش فتوا داد چنانچه بعضی از اصولیین همین کار را کردند مثل آخوند رحمه الله حتی در بعضی عبارات مرحوم آقای خوئی رحمه الله در ذیل مسئله مرأه قرشی و عدم مرأه قرشی این هست، یکبار بحثش را کردیم، آن قدر هم مسئله دقیق است که حتی لیس ناقصه اش با کان ناقصه اش قاطی می‌شود، بعضی‌ها به دلایلی می‌گویند نه عدم مضاف مثلاً چطور می‌شود، عرفش چطور می‌شود، عقلش چطور می‌شود، خواستند آن را درست کنند، امام رحمه الله می‌فرماید اگر حالت سابقه را از باب مرأه قرشیه قبول کردید و استصحاب را درست کردید، در بحث حیث لفظی هم که برایتان اصل را درست کردیم، یعنی حالت سابقه به آن دادیم اشکال دیگری پیش می‌آید «**ثم انه لو سلم تحقق الحالة السابقة لم یجری الاستصحاب**» باز در مسئله اصولی استصحاب جاری است چرا؟ به خاطر اینکه دلالت اثر شرعی ندارد ملازمه اثر شرعی ندارد چرا؟ اگر دلالت درست شود یا درست نشود چطور اثر شرعی ندارد؟ امام رحمه الله می‌خواهد بگوید نه نمی‌شود، برای دلالت اثر شرعی نداریم که بگوییم عدم دلالت را استصحاب می‌کنیم از باب عدم وضع یا عدم دلالت را استصحاب می‌کنیم از باب تأخر دلالت از وضع و می‌گوییم وضعی بوده، دلالتی نبوده کماکان نیست، یا عدم ملازمه را استصحاب می‌کنیم از باب اینکه حکمی نبوده، ملازمه‌ای هم نیست الان هم که حکمی هست ملازمه نیست چرا این کار را می‌کنیم؟ «**لعدم کون الدلالة او الملازمة موضوعا لحکم شرعی**»

## ان قلت و قلت

ان قلت چرا دلالت موضوع حکم شرعی نیست؟ مگر صحت صلاة مأتی حکم شرعی نیست؟ امام رحمه الله می فرماید نه قبلاً بحث کردیم که صحت، حکم عقلی است، اگر صحت حکم عقلی شد که تحلیلش را قبلاً کردیم، گفتیم صحت حکمی است که عقل می کند از باب مطابقت مأتی با مأموریه، می گوید مأتی محقق است، مأموریه هم مشخص است، مقتضی وجود دارد، مانع وجود ندارد، پس مأتی با مأمور منطبق است، پس صحیح هست می گویند با توجه به تحقیقی که در مسئله صحت داشتیم و نشان دادیم که اینجا مشکل نداریم، صحت قطعاً حکم عقل است، صحت نه اعتباری است نه انتزاعی و آن ادبیات خودمان که دیگر فرمایشات استادمان آقای فاضل رحمه الله را اصلاح کردیم، گفتیم عبارت خود استادشان امام رحمه الله دقیق تر است، صحت حکم عقلی است، ولو حکم انتزاعی را حکم شرعی بدانیم، صحت این طور نیست، اگر صحت حکم عقلی شد نه حکم شرعی آن موقع شما عدم دلالت را درست کردید یا از عدم دلالت می خواهید دریاورید مثلاً نهی مانع نیست، نهی دلالت لفظی بر فساد ندارد یا نهی ملازمه با فساد ندارد، اشکال ندارد یعنی مانعیتی بوجود نمی آید، مقتضی موجود است، مانع مفقود است، صحت که از آن در نمی آید، صحت حکم عقل است ایشان می فرمایند اینها «لعدم کون الدلالة او الملازمة موضوعاً لحکم شرعی و صحة الصلاة لدى تحقق المقتضيات و عدم الموانع عقلية لا شرعية»

## تحقیق نهائی مسئله

پس این تحقیق نهائی مسئله می شود که اولاً باید بگویند من اصل ندارم چون حالت سابقه ندارد، اگر توانستم حالت سابقه را درست کنم حالا در دلیل لفظی در حیث لفظی با آن بیان در حیث عقلی و ملازمه با این بیان ولی مشکل من این است که صحت استصحاب متوقف بر ترتب اثر شرعی است، پس اصل ندارم به دو دلیل یا به جهت اینکه حالت سابقه مفیده ندارم و قضیه متیقنه و مشکوکه من با هم متحد نیستند و نقض صدق نمی کند یا اگر حالت سابقه داشته

باشم این تعبد شرعی، اثر شرعی می‌خواهد من اثر شرعی ندارم، وقتی اثر شرعی نداشته باشم نمی‌توانم جریان اصل را بحث کنم

حالا که تکلیف مسئله اصولی معلوم شد، می‌رویم در مسئله فرعی، حالا ممکن است تنم‌ای لازم باشد، عبارات استادمان آقای فاضل رحمه‌الله را در معتمد و عبارات استادشان امام رحمه‌الله را در لمحات هم یک ملاحظه مختصری بکنیم که سازمان بحث و مسیر بحث ما مطابق دربیاید، ادامه این نکته را و بحث‌های جریان اصل در مسئله فرعی را به جلسه درسی روز شنبه موکول کنیم. به برکت صلوات بر محمد و آله محمد

**خارج اصول استاد عبدالکریم فرحانی دام‌الله / 1401.03.28**

## **جلسه صد و بیست و چهارم: بررسی عبارات معتمد، مناہج و لمحات**

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ

### **مرور مباحث گذشته**

بحث ما در ارتباط با فرمایشات حضرت امام رحمه‌الله و استاد بزرگوارمان حضرت آیت‌الله فاضل رحمه‌الله بود و ملاحظه فرمودید که استاد بزرگوار در ارتباط با جریان اصل در مسئله ی اصولی نکات مهمی را بیان فرمودند و تقریباً فرمایششان، مختار حضرت امام رحمه‌الله بود با اندک اختلافی در مسئله ملازمه که آن را بررسی کردیم، قرار شد در این رابطه عبارات ایشان را هم در معتمد که تقریرات اصول حضرت امام رحمه‌الله هست بررسی کنیم، ببینیم آیا این ابهامی که در جریان اصل

در مسئله اصولی در فرمایشات استاد بزرگوارمان وجود داشت آیا در تقریرات ایشان از فرمایشات امام رحمه الله هم آنجا وجود دارد یا وجود ندارد؟

## عبارات استاد فاضل رحمه الله در معتمد

استاد بزرگوارمان حضرت آیت الله فاضل رحمه الله در معتمد بحث را این طور شروع می کنند «فی تحقیق الاصل المسأله لا اصل فی نفس المسأله الاصولیه حتی یحرز به الاقتضاء عدمه لانه لو كان النزاع فی دلالة النهی و عدمها فلاشبهه فیه انه لایكون لاحد الطرفين حالة سابقة متیقنه حتی تستصحب بضرورة انها مشکوکه من حین الوضع» عبارات را با حیث جهت لفظی مسئله ی اصولی شروع می کنند و می فرمایند که اصلی در کار نیست چون حالت سابقه متیقنه ای وجود ندارد که استصحاب شود بعد هم آن شبهه را مطرح می کنند که «و دعوی ان کلمه لا مثلاً قبل التركيب» همان شبهه را بیان می کنند و بعد هم جواب می دهند که «مطبوعه بان النزاع» نزاع ما در مفردات نیست، در مرکب است و وقتی در مرکب باشد از اول مشکوک است که این مرکب برای چه وضع شده؟

ملاحظه می کنید که در این قسمت آن عبارت امام رحمه الله را، که امام رحمه الله در تهذیب و مناہج داشتند که ما بخواهیم سابقه را از باب شک در عنوانی قرار بدهیم که در ذهن واضع است و ببینیم آن عنوان در ذهن واضع برای چه چیزی وضع شده یا حتی اگر وضع شده باشد بر چه چیزی دلالت می کند و ما بخواهیم عدم دلالت را استصحاب کنیم، این را ایشان در تقریر نیاوردند و لذا در درس هم که اشاره فرمودند این بخش وجود ندارد ولی این بخش در عبارات امام رحمه الله در تهذیب بود که استفاده کردیم، اگر لازم شد مختصر مرور مجددی هم انجام می دهیم که ملاحظه بفرمایید، البته انجام شد و توضیحاتش هم داده شد.

## ریشه ابهام دلالت لفظی در بیان استاد فاضل رحمه الله

پس ریشه ابهامی که در قسمت دلالت لفظی وجود دارد، عبارات استاد در معتمد است، یعنی در معتمد عبارات ایشان آن گونه هست که سبب شده در درس خارج اصول هم خودشان به این اشاره نفرمایند بعد هم می فرمایند «و لو كان النزاع في الملازمة بين الحرمة والفساد و عدمها» بخش دوم اصل را در مسئله ملازمه پیاده می کنند «فلاشبهة ايضاً في انه لا يكون لها حالة سابقة متيقنة» اینجا باز هم آن بحث را اشاره می کنند که حالت سابقه نداریم

«لا لان الملازمة و عدمها من الامور الازلية فان هذا فاسد لان الملازمة من الاوصاف الوجودية و لا يعقل تحققها من دون تحقق طرفيها و عروضها للمعدوم غير معقول بل لكونها مشكوكة من حين تحقق النهي و دعوى كونها معدومة و متفنية قبله ولو بانتفاء الموضوع مدفوعة بان هذا لا يصح جريان الاستصحاب لانه من قبيل الاستصحاب و عدم القرشية قد حقق في محله عدم جريانه»

همین طور که ملاحظه می کنید در درس هم همین مسیر را رفتند که امام رحمه الله مسئله ازلیت را - که مسیر استدلال آخوند رحمه الله است - انکار می کنند به اعتبار اینکه ملازمه را وصف وجودی برای دو حکم می دانند و تصریح هم می کنند که «لا يعقل تحقق (ملازمه) من دون تحقق طرفيها» یعنی جالب این است که در مسئله عقلی و ملازمه تصریح دارند که امام رحمه الله وصف برای حکمین قرار می دهد نه وصف برای یک حکم و این خلاف چیزی است که خودشان در درس اختیار کردند و خواستند از این جهت به امام رحمه الله اشکال کنند که توضیحات آن داده شد ولی اینجا تصریح هست که وصف وجودی مربوط به حکمین است و چون وصف وجودی مربوط به دو حکم است، حالت سابقه پیدا نمی کند الا از طریق انتفاء موضوع و اگر از طریق انتفاء موضوع بخواید حالت سابقه پیدا کند مثل مرأه قرشی می شود که نبوده قرشی هم نبوده، حکمین نبودند، ملازمه هم نبوده الان که حکمین بوجود آمدند می خواهیم بگوییم ملازمه نیست دقیقاً مثل مرأه قرشی می شود بنا بر اینکه ملازمه را وصف وجودی دو حکم بدانیم، وقتی ملازمه وصف وجودی دو حکم است در واقع ماییم و یک امری که به عنوان وصف وجود دو حکم می خواهد شکل بگیرد، ملاحظه می کنید فرمایش امام رحمه الله اینجا از این جهت خیلی روشن است و همان طور که ما هم بحث کردیم چون در عنوان اصولی می خواهیم بحث

کنیم و نزاع اصولی ما سر ملازمه هست نه سر اینکه با یک حکم شرعی کار کنیم، می‌خواهیم با دو حکم کار کنیم تا عنوان ملازمه را عنوان اصولی محل بحثمان هست استصحاب کنیم.

## نظر استاد دام‌الله در رابطه با عبارت معتمد

بنابراین بیانشان از این جهت انصافاً در معتمد بیان خوبی است و آن اشکالاتی که در بحث جریان اصل در مسئله عقلی داشتیم به عبارت درس استاد است، در معتمد از این جهت مشکلی نداریم کما اینکه بعد از این قسمت «ثم انه لو سلمنا وجود الحالة السابقة فالظاهر ايضاً عدم جريان الاستصحاب» به خاطر همان بحثی که امام رحمه الله کردند، ایشان کامل بیان می‌کنند، فقط ای کاش تصریح می‌کردند که «لو سلمنا وجود الحالة السابقة» را در هر دو یعنی چه حیث دلالت چه حیث ملازمه، دلالت، حالت سابقه‌اش درست شد از طریق عنوان ذهنی ای که در ذهن واضح است، حالت سابقه برای ملازمه درست شد از باب استصحاب مرأه قرشی بنا بر اینکه کسی بگوید اینجا اصل مثبت، خفاء واسطه دارد و ما می‌توانیم استصحاب را درست کنیم که توضیح آن داده شد؛ لذا اگر هم وجود حالت سابقه مفیده ای را احراز کنیم «فالظاهر ايضاً عدم جريان الاستصحاب» اینجا اثر شرعی نداریم «لانه يعتبر في جريان الاستصحاب في الموضوعات ان تكون موضوعه للآثار» حکم به صحت اثر شرعی نیست، حکم به صحت اثر عقلی است «لان الاستصحاب عدم الدلالة او عدم الملازمة» اینجا دیگر تصریح می‌کنند که این نبود اثر شرعی مال هر دو هست، یعنی جریان استصحاب را تنزل کنیم چه در مسئله لفظ، چه در مسئله ملازمه درست کنیم اما اینها اثر ندارند، اگر عدم دلالت استصحاب شد یا اگر عدم وضع استصحاب شود چون در لفظش دو احتمال بود که استاد فقط عدم الدلالة را آوردند یا اگر عدم ملازمه استصحاب شد با فرض خفاء واسطه و درست بودن استصحاب عدم قرشیت این «لا يثبت الصحة اصلاً لان ترتب الصحة انما هو بحكم العقل و عدم ملاحظة ثبوت المقتضى و عدم المانع كما هو الحال في جميع الموارد فان الحاكم بترتب المقتضى على المقتضى بعد عدم ثبوت المانع انما هو العقل لا غير» ملاحظه می‌کنید از این جهت هم بیان استاد بیان خوبی است و آن اشکالی که در درس گرفتیم که چرا عدم جریان اصل یعنی استصحاب را شما از باب عدم ترتب اثر شرعی هم انکار نمی‌کنید، اشکال به درس است و الا در بیانات ایشان در معتمد از این جهت هم مشکلی نداریم.



این تقریباً بررسی عبارات استاد در معتمد است که دأب ما این بود که چون بعضی از نکات و اشکالاتی که مطرح می‌شد مربوط به تقریر استاد بود، اینجا معلوم شد نه در معتمد ما مشکلی نداریم تنها مشکلی که در معتمد داریم مسئله تیکه ذهن واضح هست همان‌طور که ملاحظه کردید در تهذیب که تقریر اصول امام رحمه الله است، امام رحمه الله این را دارند لذا از این جهت در معتمد این اشکال را داریم که نمی‌توانیم این مطلب را بپذیریم و این نقص مطلب تقریر معتمد را فقط این یک‌تکه هست که محل اشکال است، تعبیر امام رحمه الله هم این بود که آن اشکالی که در معتمد بود در تهذیب هم ذکر می‌کنند که شما اگر بخواهید در مفردات کار کنید «لکنه ساقط لانه قبل الوضع و ان لم یکن دالا الا انه فی هذا الحال لم تکن الا حروفا مقطعة و عند عروض ترکیب له اما وضع لما یستفاد منه الفساد او لغيره فلاحالة سابقة له بنحو الکون الناقص» یعنی نمی‌توانیم بگوییم که این ترکیب بوده ولی حالت سابقه نداشته، آن که حالت سابقه دارد حروف مقطعه الف و لام هست، آن که الان محل بحث است لا هست که با فرض ترکیب، پس کان ناقصه ای نداریم که بخواهیم بگوییم حالت سابقه بوده وجوداً یا عدماً اگر هم بخواهیم بگوییم نبوده از باب انتفاء موضوع هست، بعد امام رحمه الله آن تکه را که ایشان در معتمد ندارند در تهذیب دارند «و احتمال ان عروض ترکیب الطبعی للفظ فی ذهن الواضع کان قبل الوضع و الدلالة زمانا و ان کان» این احتمال «یدفع ما ذکرنا الا انه یرد علیه ما سیجیء من عدم اثر شرعی للمستصحب»

ملاحظه می‌کنید این فرض را که من بخواهم با ترکیب کار کنم نه با مفردات اما با ترکیب در ذهن واضح، بگویم این ترکیب در ذهن واضح بوده اما وضع صورت نگرفته بوده، عدم تحقق وضع را استصحاب می‌کنم یا وضع بوده و دلالت نداشته که امام رحمه الله فرمودند بله این می‌تواند مشکل را در این حیث حل کند ولی اثر شرعی ندارد، در مورد عدم اثر شرعی در قسمت لفظ هم دو احتمال را می‌دهند «اضف الی ذلک انه لو سلم تحقق الحالة السابقة فی المقامین» یعنی در لفظ و عقد «لا یفید الاستصحاب ایضاً لعدم اثر شرعی للمستصحب» امام رحمه الله در لفظ دوتا را در تهذیب می‌آورند «لعد کون الدلالة او الملازمة موضوعاً للحکم الشرعی»

بنابراین ما نمی‌توانیم استصحاب کنیم ولو حالت سابقه را درست کردیم، درست‌کردن حالت سابقه هم دوره داشت یکی از باب اینکه وضع و دلالت را زماناً متأخر بدانیم از چیزی که در ذهن واضح هست آن موقع عدم وضع را می‌توانیم استصحاب کنیم، عدم دلالت را هم می‌توانیم استصحاب کنیم، این عبارت امام رحمه الله در تهذیب است و عبارت

ایشان در مناہج که حالا چون قرار شد این مقایسه عبارتی اتفاق بیفتد عبارت مناہج را ہم ملاحظہ‌ای داشته باشیم که نشان بدهیم این مطلب ہم در نوشته امام رحمہ اللہ هست ہم در تقریر تہذیب امام رحمہ اللہ و ہم امام رحمہ اللہ با هر دو احتمال کارکرده با ہمین روالی که عرض می‌کنم.

عبارات امام در مناہج رحمہ اللہ

ایشان در مناہج تعبیرشان این است «**فلا حالة السابقة بنحو كون الناقص**» که عرض کردم ما با الف و لام کار کنیم، بگویم قبلاً حالت سابقه داشتند اما ترکیب، حالت سابقه ندارد بله ترکیب نبوده بعد که بوجود آمده، نبود حالت سابقه‌اش به شکل سلب تحصیلی است، به شکل کون ناقص نیست که توضیحاتش داده شد «**الا ان يقال عروض التركيب الطبيعي اللفظ في ذهن الواضع كان قبل الدلالة و الوضع زمانا او يقال ان الدلالة تحقق بعد الوضع زمانا**»

## دیدگاه استاد دام ظلہ درباره عبارت مناہج

ملاحظہ می‌کنید عبارت مناہج از عبارت تہذیب ہم دقیق‌تر است، چون در تہذیب دلالت و وضع را با ہم آورده، معلوم می‌کند دوتاست اما در مناہج با «**او يقال**» از ہم مستقل کرده، من با عروض ترکیب للطبیعی اللفظ در ذهن واضع کار می‌کنم، بعد می‌گویم آن ترکیبی که در ذهن واضع هست «**كان قبل الدلالة و الوضع زمانا**» این هست، وضعی نبوده، دلالتی ہم نبوده «**او يقال**» تصریح می‌کند که اگر کسی سر وضع ہم نخواست کار کند، چون بحث سر دلالت است می‌تواند سر دلالت رأساً کار کند «**او يقال ان الدلالة تحقق بعد الوضع زمانا**» که اگر خواست با دلالت کار کند دیگر کاری با ترکیب در ذهن واضع ہم ندارد، اگر خواست با دلالت کار کند، با طبیعی ترکیب کار می‌کند، طبیعی ترکیب موجود در خارج که این ترکیب موجود در خارج وضع داشته اما دلالتش تأخر زمانی دارد، ہمین که وضع داشته و در زمان وضع خارجی دلالت نداشته، ما می‌توانیم همان را مبنای استصحاب قرار بدهیم یعنی ملاحظہ کنید اگر بخواهید در حیث طبیعی ترکیب با ذهن واضع کار کنید اشکالی ندارد، می‌توانید با وضع کار کنید، می‌توانید با دلالت کار کنید و بگویید در ذهن واضع وضعی نبوده، دلالتی ہم نبوده، طبیعی است ترکیب ہم وجود دارد، با مفردات نمی‌خواهید کار کنید که بگویید حالت سابقه به نحو کون ناقص ندارد، اگر خواستید با دلالت کار کنید می‌توانید حیث

دلالت را جلو بیندازید و حتی با عنوان کلی ذهن واضع کار نکنید بلکه بگویید وضعی وجود داشته اما دلالت زماناً متأخر است.

بعد آن موقع امام رحمه الله اثر عدم شرعی را سرخود دلالت می برد چرا؟ چون دیگر دلالت حتی با ذهن واضع کار نمی کند، شما در خارج هم اگر بخواهید با دلالت کار کنید می توانید از باب عدم اثر شرعی، مسئله دلالت را مبنا قرار دهید، ملاحظه می فرمایید که به نظر می رسد عبارت خود امام رحمه الله در مناہج اتم و ادق از هر دو عبارت مقررینش است هر چند که عبارت تهذیب از جهت اینکه اصل مسئله وجود دارد برخلاف عبارت معتمد که اصل مسئله یعنی درست کردن حالت سابقه در حیث دلالت از باب اینکه با طبیعی ترکیب در ذهن واضع کار کنیم اصلاً مطرح نشده، در تهذیب طرح شده، در مناہج یک چیز جلوتری هم دارد که مسئله را به دلالت بزیند نه به وضع و اگر خواستید با دلالت کار کنید به خاطر تأخر زمانی دلالت می توانید با طبیعی ترکیب در خارج هم کار کنید.

## نحوه بیان بحث توسط امام رحمه الله در لمحات

لازم بود این مقایسه صورت بگیرد که اطراف مسئله در نظریه حضرت امام رحمه الله بررسی شود اما عبارت لمحات که تقریرات خود حضرت امام رحمه الله از محقق بروجردی رحمه الله است، در لمحات نه، آقای بروجردی رحمه الله بنا به تقریر امام رحمه الله در لمحات نخواستند در این مقدمات خیلی معطلی داشته باشند، فقط سر مسئله صحت و فساد و تقابل آنها بحث کردند که قبلاً بررسی کردند اما از جهت جریان اصل در مسئله اصولی عبارت آقای بروجردی رحمه الله در لمحات از این جهت مطلبی امام رحمه الله مطرح نفرمودند، دیگر بحث‌هایشان بحث‌های خود ایشان است با آخوند رحمه الله و مشهور که ملاحظه فرمودید عبارات امام رحمه الله را در مناہج به عنوان عبارت جامع از هر جهت و از همین جا هم اشکالات بیاناتی که ما به تقریر استادمان در معتمد و به مختارشان در بحث‌های اصولی وارد کردیم معلوم می شود که یکی دوتا اشکال مربوط به تقریر است ولی اشکال اصلی در مسئله تقریر عدم اصل در مسئله عقلی در باب ملازمه دیگر به درس وارد است چون ملاحظه کردید که در خود معتمد هم امام رحمه الله وصف وجودی را به حکمین زدند.

بررسی جریان اصل در مسئله فقهی و فرعی

این پایان بحث ماست در ارتباط با مسئله اصولی، حالا باید جریان اصل در مسئله فرعی و فقهی را شروع کنیم یعنی اگر بنا را بر این گذاشتیم که در مسئله اصولی نتوانستیم جریان اصل را درست کنیم حالا یا به دلیل نبود حالت سابقه مفیده یا به دلیل عدم ترتب اثر شرعی، چون صحت حکم عقل است اگر اصل در مسئله اصولی منتفی شد سراغ مسئله فقهی می‌رویم، در مسئله فقهی همان‌طور که ملاحظه فرمودید قبلاً هم بحث شد عمده مسئله مربوط به عبادات و معاملات است، در معاملات یک اصالة الفساد داریم و به تعبیر قشنگ استادمان حضرت آیت‌الله فاضل رحمته یک اصالة الصحة هم داریم، اول بررسی بکنیم که محط اصالة الفساد در معامله معلوم شود که در معامله شخصیه کار می‌کنیم یا در کلی عنوان معامله عند الشارع و مسئله اصالة الفساد را تبیین کنیم، نسبت اصالة الفساد را در معامله با اصالة الصحة در معاملات بررسی کنیم تا تکلیف مسئله اصل در معامله دریابید کما اینکه در عبادات باید اصل در عبادت را هم روشن کنیم، در عبادت خاص، کاری به مسئله اصولی نداریم با عنایت به اینکه در عبادات بحث ترتب اثر نیست، ببینیم اصلی که می‌خواهیم در عبادت پیاده کنیم چگونه خواهد بود، جلسه آتی این مسئله را هم نهایی خواهیم کرد.

به برکت صلوات بر محمد و آله محمد

خارج اصول استاد عبدالکریم فرحانی دام‌الله/1401.03.29

## جلسه صد و بیست و پنجم: بررسی اصل در مسئله فرعی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ

## عبارات مرحوم آخوند رحمه الله در رابطه با اصل در مسئله فرعی

بحث ما در ارتباط با مسئله دلالت نهی فساد یا اقتضاء نهی از برای فساد به اینجا رسید که در مسئله اصولی اصلی نداریم که بخواهیم به او تمسک کنیم با توضیحاتی که گذشت اما بحث در مسئله فرعی و فقهی ماست که آیا در مسئله فرعی و فقهی اصل داریم یا اصل نداریم؟ فرمایش محقق خراسانی رحمه الله را بررسی کردیم و الان نوبت به بررسی فرمایشات آخوند رحمه الله است در ارتباط با جریان اصل در مسئله فقهی، عبارت آقای آخوند رحمه الله اجمالاً این بود «نعم كان الاصل في المسألة الفرعية الفساد لو لم يكن هناك اطلاق او عموم يقتضي الصحة في المعاملة و اما العبادة فكذلك لعدم الامر بها مع النهي عنها كما لا يخفى» حالا باید این عبارت آخوند رحمه الله را بررسی کنیم.

آخوند رحمه الله مسئله فرعی را به دو بخش معاملات و عبادات تقسیم فرمودند، در معاملات فرمودند اصالة الفساد در معامله حاکم است به شرط آنکه دلیل اجتهادی ما مثل عموم و اطلاقی وجود نداشته باشد که اقتضاء صحت را بکند لذا وقتی که می‌گوییم مثلاً بیع وقت النداء منهی عنه هست اگر در مسئله اصولیم به جایی نرسیدیم نه از جهت دلیل اجتهادی و نه از جهت دلیل فقهاتی و اصل عملی، در مسئله فقهی ام یعنی ترتب اثر بر این معامله باید اصالة الفساد و عدم ترتب اثر را مطرح کنیم، این فرمایش محقق خراسانی رحمه الله.

## توضیح استاد فاضل رحمه الله در رابطه با عبارت مرحوم آخوند رحمه الله

استاد بزرگوار ما حضرت آیت‌الله فاضل رحمه الله اینجا توضیح خوبی دارند، در این توضیح اولاً اصالة الصحة را در ارتباط با فعل غیر وقتی مطرح می‌کنند و اینکه اگر در عمل غیر شک کردم، اصل صحت است، توضیح می‌دهند که مورد آن اصالة الصحة در فعل غیر با مورد اصالة الفساد در معامله فرق دارد، اصالة الصحة در فعل غیر در شبهات موضوعیه جریان پیدا می‌کند، بین زید و عمرو معامله‌ای واقع شده و نمی‌دانیم آیا مقررات شرعی در این معامله رعایت شده یا نه، اصالة الصحة را پیاده می‌کنیم و می‌گوییم اصل صحت عمل غیر است و اینها رعایت کردند و معامله صحیح هست.

## بررسی اصالة الصحة در معاملات شخصی

اما اصالة الفسادی که آخوند رحمته می خواهد در معامله مطرح کند این در شبهات حکمیة هست یعنی نمی دانم این معامله به دلیل نهی صحیح هست یا باطل است؟ استصحاب عدم ترتب اثر را پیاده می کنم و این استصحاب عدم ترتب اثر همان اصالة الفساد هست، بعد هم این را توضیح می فرمایند که استصحاب عدم ترتب اثر توضیحش این است که صحت و فساد را یکبار در معاملات شخصیة فرض می کنیم مثل اینکه این معامله ای که متعلق نهی قرار گرفته و در خارج واقع شده و شک داشتیم که آیا اثر مقصود بر چنین معامله ای مترتب است یا نه؟ همین طور که گفتیم مثلاً حرمت بیع وقت ندا را قائلیم بعد بیعی وقت ندا واقع می شود اینجا جای استصحاب عدم ترتب اثر است یعنی این طور بگوییم قبل از اینکه این بیع واقع شود نقل وانتقالی واقع نشده بوده، بایع مالک مبیع بوده، مشتری مالک ثمن، نمی دانیم که آیا حرمت بیع مقتضی فساد است یا نه؟ به همین جهت شک می کنیم که آیا با تحقق این بیع محرم وقت ندا، نقل وانتقالی افتاده یا نه؟ بقای مالکیت بایع نسبت به مبیع و ملکیت مشتری را نسبت به ثمن ترتیب می دهیم، این معنایش این است که معامله فاسد است و اثری بر این معامله بار نمی شود، این می شود جریان اصالة الفساد در معاملات شخصیة و البته این در معاملات شخصیة هم که پیاده شود از باب شبهة حکمیة پیاده می شود نه از باب اصالة الصحة که شبهة، شبهة موضوعیة هست یعنی من مشکلی در دلالت دلیل ندارم، دلیل معلوم است، حدود معامله معلوم است، مقررات شرعی معامله روشن است، شک در اجرائشان توسط زید و عمرو دارم، اصالة الصحة می گوید فعل زید و عمرو صحیح هست و اثر بر آن مترتب است همین طور که توضیح دادیم.

## بررسی صحت و فساد در ارتباط با ماهیات

فرض بعدی این است که صحت و فساد را در ارتباط با ماهیات و کلیات مطرح کنم یعنی بگوییم صحت و فساد به عنوان احکام وضعیة مانند حرمت و وجوب اند که حکم تکلیفی هستند، شارع همانطوری که ماهیت بیع را موضوع برای حلال قرار می دهد، می تواند ماهیت بیع را موضوع برای صحیح یا فاسد قرار بدهد، بنابراین می خواهم صحت و فساد

را در ماهیات و کلیات پیاده کنم، نه در معامله شخصی خارجی، شارع معامله کلی بیع وقت ندا را متعلق نهی قرار داده «لاتبع وقت النداء» حالا هم نمی دانم که این معامله کلی منهی عنه که محرم است آیا فاسد است یا فاسد نیست؟ فرض هم بر این است که اطلاق و عمومی همین طور که عرض شد، آخوند رحمه الله هم فرض کردند در کار نیست اینجا هم اصالة الفساد جریان پیدا می کند زیرا معنای اصالة الفساد این است که اگر شارع این معامله را صحیح قرار داده اثر بر آن مترتب است، نقل وانتقال واقع می شود؛ لذا قبلاً شارع چنین معامله ای را معتبر ندانسته بود، اعتبارش مسلم نبود و مسلماً چنین اعتباری وجود نداشت، اثری هم بار نشده بود الان هم که شک می کنم در اینکه آیا معامله را شارع قبول کرده، امضاء کرده یا نه قبلاً که قطعاً امضاء نکرده بود، در اینجا استصحاب عدم امضای شارع جریان پیدا می کند و حکم می کنیم که شارع برای این معامله سببیت قائل نشده پس در مواردی که می خواهم اصل را در معامله کلی جاری کنم شک در امضای شارع دارم، شک در امضای شارع، اصل عدم امضاء هست و اصل عدم قبول سببیت این معامله هست برای نقل وانتقال و استصحاب عدم اعتبار شرعی پیاده می شود و این استصحاب اقتضاء می کند معامله فاسد است یعنی معامله اثر ندارد، شارع اثری، یک سببیتی برای این معامله در ارتباط با نقل وانتقالات قائل نیست.

### جمع بندی نظر استاد فاضل رحمه الله

پس چه در معامله شخصی بخواهم صحت و فساد را پیاده کنم، استصحاب عدم مالکیت بایع نسبت به ثمن یا استصحاب بقاء مالکیت بایع نسبت به مبیع فرق نمی کند استصحاب بقاء مالکیت مشتری نسبت به ثمن یا عدم مالکیت بایع نسبت به ثمن در مسئله شخصی فرعی فقهی یعنی در عدم ترتب اثر و فساد، اگر در معامله کلی هم شک کردم، استصحاب عدم سببیت را جاری می کنم، استصحاب عدم امضاء را جاری می کنم، استصحاب می کنم که شارع قبلاً چنین سببیتی را قائل نبود الان هم نیست و معنای جریان این استصحاب ها این است که معامله چه معامله شخصی چه معامله کلی فاسد است، پس در فرع فقهی اصالة الفساد در معامله جاری می شود همانطور که عرض شد استاد هم اشاره فرمودند، فرض هم این است که اطلاق عمومی هم وجود ندارد که مشکل را حل کند، این جریان اصل است در

مسئله فرعی، محدوده این اصل هم چون شبهه حکمیه هست ربطی به اصالة الصحة در فعل غیر که بحث شبهات موضوعیه هست ندارد این بخشی از فرمایش استاد.

## بررسی اصل در عبادات در کلام مرحوم آخوند رحمه الله

بعد بخش دوم در عبادات که آخوند رحمه الله هم فرمایش فرمودند، در عبادات تعبیری که آخوند رحمه الله به کار بردند را ملاحظه فرمودید، آخوند رحمه الله فرمودند اصل دوباره «اما العبادة فکذلک لعدم الامر بها مع النهی عنها كما لا یخفی» اینجا سؤال این است: اگر بخواهم اصل در عبادت جاری کنم، در عبادت، مسئله ترتب اثر مطرح نیست، مسئله امضاء این معامله و قبول سببیت او برای اثرگذاری مطرح نیست که بخواهم عدم ترتب اثر را استصحاب کنم با همین بیاناتی که گفته شد، در عبادت نمی شود جریان اصالة الفساد در معاملات را که در شبهات حکمیه جاری می کردیم پیاده کنیم، در عبادت اگر مسئله صحت و فساد مطرح باشد، مسئله مطابقت مآتی با مأموریه هست همانطور که قبلاً بحث کردیم، نتیجه این مطابقت که صحت به حکم عقل است، سقوط اداء و قضاست، اینجا آن حالت سابقه را نداریم که در معاملات تحلیل کردیم، اینجا بحث این است که آیا در عبادت عبادت، امر را معتبر می دانیم یا نه؟ اگر کسی گفت صحت هر عبادتی محتاج یک امر است ولو آن امر استحبابی باشد اینجا استاد تعبیر آخوند رحمه الله را اختیار می کنند و توضیح می دهند، اینجا با عنایت به اینکه این عبادت منهی عنه هست قطعاً امری ندارد، وقتی این عبادت منهی عنه بود و امری نداشت، چرا امری ندارد؟ چون قبلاً در جای خودش گفته شد مسئله اجتماع امر و نهی غیر از مسئله دلالت نهی بر فساد است، در اجتماع امر و نهی با دو عنوان کار می کردیم، وقتی با دو عنوان کار می کردیم مسئله این می شد که دو عنوان دارم، یکی عنوان غضب یکی عنوان صلاة است، وقتی پای دو عنوان در کار است می توانستم بگویم امر سر عنوان مأموریه باقی می ماند، نهی سر عنوان منهی عنه باقی می ماند بعد درست کنم، مثلاً اجتماع امر و نهی را، در جعل، در امتثال با همان شرحی که داده شد، اما اینجا فرض مسئله این است که یک امر بیشتر ندارم و یک نهی دارم و یک عنوان دارم اگر امر من به همان عنوان بخورد، نهی من به همان عنوان بخورد اینجا معنا ندارد قائل به بقاء امر شوم، چون نهی وجود دارد، تعبیر آخوند رحمه الله هم این بود «لعدم الامر بها مع النهی عنها» برای کسی که می گوید عبادت



عبادت محتاج امر است و اینجا در مسئله دلالت نهی بر فساد، نهی وجود دارد و امر منتفی است، باید حکم به بطلان این عبادت کند، وجود نهی کاشف از عدم امر است و با وجود نهی، امری در کار نیست، آن موقع چون صحت عبادت را متوقف بر وجود امر می‌دانم و اینجا امر منتفی شد قطعاً عبادت باطل می‌شود.

## بررسی مسئله در صورتی که صحت عبادت متوقف بر امر نباشد.

بله اگر کسی مثل آخوند رحمته گفت من در عبادیت عبادت، امر لازم ندارم بلکه صحت عبادت را متوقف بر وجود ملاک در عبادت می‌دانم، یعنی اگر عبادتی ملاک داشت، مقریبت داشت صحیح هست، این مبنا را از آخوند رحمته هم قبول کردیم آیا چنین فقهی می‌تواند حکم به صحت عبادت منهی عنه کند؟ جواب این است که باید سؤال کنیم که آیا در مسئله نهی در عبادت و اقتضایش از برای فساد، نهی غیری را در محل نزاع داخل می‌دانیم یا نمی‌دانیم؟ آن موقع چون بحث این می‌شد که آیا نهی دلالت بر فساد دارد کدام نهی؟ چه نفسی چه غیری، در اینجا اشکالی نداشت که نهی غیری داشته باشیم، ملاک هم داشته باشیم باید بحث کنیم که این عبادت هم ملاک عبادت را دارد، هم نهی غیری به آن تعلق گرفته، هم برای صحت عبادت امر نمی‌خواهیم، ملاک می‌خواهیم اینجا می‌گوییم عبادت صحیح هست، مثال روشنش را قبلاً خواندیم مثل صلاة و ازاله، وقتی که امر به ازاله که امر به اهم هست فعلیت پیدا می‌کند، نهی از ضد خاصش می‌کند یعنی نهی از صلاة می‌کند این نهی، نهی غیری است چون اکثر کسانی که نهی را درست می‌کردند از باب مسلک مقدمیت، نهی غیری بود چون ترک صلاة می‌شد مقدمه ازاله و مقدمه واجب، واجب بود ترک صلاة واجب می‌شد، فعل صلاة از باب ضد عام محرم می‌شد، یک نهی غیری از باب مسلک مقدمیت شکل می‌گرفت و این نهی غیری مسلک مقدمیت با وجود ملاک در صلاة جمع می‌شد، بحث ما این می‌شد که آیا نهی غیری فساد می‌آورد؟ می‌گوییم نه، چون ما ملاک را در صحت کافی می‌دانیم، اینجا ملاک وجود دارد، استاد هم همین‌طور جمع می‌کنند، می‌گویند اگر نهی غیری را در محل نزاع داخل می‌دانستیم یعنی مثل آخوند رحمته نهی نفسی را و هم نهی غیری را در محل بحث قرار می‌دادیم آن موقع با یک نهی به عبادت طرف بودیم که چون نهی غیری است ولو امری در کار نیست اما ملاک را از بین نمی‌برد چون نهی غیری کشف از مبعوضیت نمی‌کند؛ لذا منافاتی با ملاک عبادت ندارد، صلاة مزاحم

ازاله هست اما ملاک خودش را دارد، یادتان هست آخوند رحمه الله هم بدون اینکه ترتب را قائل شود از طریق ملاک مشکل را حل می‌کرد پس نماز مزاحم با ازاله ملاک دارد، مقربیت دارد، لذا نماز را صحیح می‌دانیم، منتها در محل نزاع نهی گیری را خارج کردیم، گفتیم فقط نهی نفسی محل بحث ماست، نهی نفسی حکایت از مبعوضیت ذاتی دارد؛ لذا نهی نفسی فقط محل نزاع هست اولاً، نهی نفسی کاشف از مبعوضیت ذاتی است ثانیاً پس نه امر داریم، نه ملاک داریم، یعنی قابل تصور نیست که محل نزاع را منحصر به نهی نفسی کنم و بر اساس وجود نهی نفسی بخواهم احراز ملاک کنم؛ لذا عبادت باطل می‌شود.

### جمع بندی استاد فاضل رحمه الله

بنابراین جمع بندی استاد بزرگوار در ذیل فرمایش آخوند رحمه الله این می‌شود: آخوند رحمه الله فرمودند که «لعدم الامر بها» استاد می‌فرماید «لعدم الامر بها مع النهی عنها» درست است بنا بر مسلک کسی که امر را ملاک قرار می‌دهد و لعدم الملاک برای کسی که در صحت عبادت ملاک را قائل می‌شود البته به شرط آنکه محل نزاع را منحصر کنیم به نهی نفسی و اگر مثل آخوند رحمه الله بخواهیم محل نزاع را اعم از نهی نفسی بدانیم و نهی گیری را هم داخل در محل نزاع قرار بدهیم نه دیگر، می‌توانیم به آخوند رحمه الله بگوییم شما بر اساس مبنایتان که صحت عبادت را با ملاک درست می‌کردید با اینکه مقربیت را از طریق قصد ملاک می‌توانیم درست کنیم شما باید فتوا بدهید به اینکه می‌شود بحث کرد که عبادتی منهی عنه باشد، امر نداشته باشد اما ملاک داشته باشد و لذا درست باشد.

این فرمایشات استاد بزرگوارمان حضرت آیت الله فاضل رحمه الله است بعد هم در پایان نتیجه این شد که ایشان بر اساس اختصاص محل نزاع به نهی نفسی گفتند در عبادات عندالشک اصل فساد است، صحتی در کار نیست در عبادت نه از طریق امر نه از طریق ملاک، بنابراین که نزاع منحصر به نهی نفسی است، در معامله هم که در مسئله فقهی ما در شبهه حکمیه اصل فساد است با همان توضیحاتی که در معامله شخصی و معامله کلی گفته شد و لذا نتیجه می‌گیرند که هم در عبادات و هم در معاملات اگر دلیل اجتهادی در کار نبود اصل فساد است و اصل این است که معامله فساد است.

در پایان یک تذکری دارند نسبت به عبارات استادشان حضرت امام رحمه الله که این تذکر را با متن عبارات حضرت امام رحمه الله بررسی کنیم ببینیم برنامه چه خواهد شد.

به برکت صلوات بر محمد و آله محمد

خارج اصول استاد عبدالکریم فرحانی دام‌ظله / 1401.03.30

جلسه صد و بیست و ششم: نقد و بررسی بیان استاد فاضل رحمه الله از کلام امام رحمه الله

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ

## مرور مباحث گذشته

بحث ما در ارتباط با فرمایشات استاد بزرگوارمان حضرت آیت‌الله فاضل رحمه الله بود. ایشان در جریان اصل در مسئله فرعی توضیحات مستوفایی ارائه فرمودند؛ در معاملات مسئله روشن شد و در عبادات هم توضیح مفصلی ارائه کردند که اگر کسی در مسئله فرعی، صحت عبادت را متوقف بر امر دانست باوجوداینکه نهی امری در کار نیست؛ لذا اصل در این عبادت فساد است و لذا عندالشک در مسئله فرعی باید اصالة الفساد در عبادت را به‌خاطر عدم وجود امر فتوا بدهد و مقربیتی تحقق پیدا نمی‌کند به‌خاطر عدم امر و عبادت فاسد است، منتها اگر کسی امر را در صحت عبادت شرط نکرد چنانچه فتوای آخوند رحمه الله این بود و ایشان فرمودند ما هم اختیار کردیم که به‌تبع اساتیدشان مخصوصاً حضرت امام رحمه الله اختیار فرمودند، آن موقع فرمودند باید ببینیم آیا نهی غیری را داخل در محل نزاع قرار می‌دهیم در مسئله دلالت نهی بر فساد یا نه؟ اگر نهی غیری را داخل می‌دانستیم ولو امری وجود ندارد و از آن جهت وجود امر به

دلیل مسئله نهی غیری امری نداریم ولی در موارد نهی غیری ملاحظه فرمودید که می‌شود احراز ملاک کرد و مثل مسئله صلاة و ازاله که توضیحاتش را جلسه قبل دادیم؛ بنابراین در این‌گونه موارد که نهی غیری منافاتی با وجود ملاک ندارد می‌توانستیم نماز را صحیح بدانیم، در اینجا هم می‌توانیم بگوییم که نهی غیری از شیء مقتضی فساد نیست چون ملاک احراز شد و با فرض احراز ملاک، صلاة صحیح هست و اصالة الفساد را به معنای عدم مقربیت صلاة به واسطه وجود نهی غیری نمی‌توانیم فتوا بدهیم برخلاف جایی که مسئله نهی نفسی در کار باشد با توضیحی که گذشت ولی اگر کسی نهی غیری را کلاً از محل بحث خارج دانست و ما گفتیم که نزاع ما در اینجا ناظر بر نهی نفسی است و فقط نهی نفسی است که دلالت بر مبعوضیت دارد محل بحث ماست در مسئله دلالت نهی بر فساد. اگر این را گفت نتیجه‌اش این می‌شود که نهی نفسی داریم، امر نداریم، ملاک هم نداریم اگر امر نداشتیم، ملاک هم نداشتیم دیگر اصالة الفساد جاری است و مقربیت عبادت محقق نمی‌شود. این فرمایش استاد بزرگوار ما بود.

### توضیح ابهام کلام امام رحمه‌الله توسط استاد فاضل رحمه‌الله

در پایان فرمودند کلام امام رحمه‌الله در اینجا ابهام دارد و باید به همان ترتیبی که مسئله را بحث کردیم، کلام امام رحمه‌الله را توضیح دهیم چرا؟ ایشان می‌فرماید زیرا ظاهر کلام امام رحمه‌الله این است که نهی نفسی با وجود ملاک عبادت قابل جمع هست درحالی‌که چنین چیزی امکان ندارد، امکان ندارد که فتوا به نهی نفسی بدهیم، یعنی نهی غیری را از محل بحث خارج کنیم و در نهی نفسی وجود نهی را بپذیریم، امری هم در کار نباشد و ملاک را احراز کنیم، چرا امکان ندارد؟ می‌گویند زیرا امام رحمه‌الله در مسئله اجتماع امر و نهی که قائل به جواز اجتماع بودند، تعدد عنوان هم وجود داشت یعنی امر به عنوان صلاة خورده بود نهی هم به عنوان غصب خورده بود مثل بحث ما نیست که امر به عنوان صلاة بخورد، نهی هم به عنوان صلاة، در آنجا که تعدد عنوان در کار بود و امام رحمه‌الله جوازی می‌شد ایشان می‌فرماید امام رحمه‌الله در صحت صلاة تردید می‌کرد، چگونه می‌شود در عنوان واحد که بحث ماست که هم امر و هم نهی به عنوان واحد خوردند احتمال مقربیت بدهیم و بگوییم که می‌شود ملاک را داشت و مقربیت را از طریق ملاک تصحیح کرد چطور می‌شود چنین

حرفی زد؟ لذا ایشان می‌فرماید ابهامی در فرمایش امام رحمه‌الله وجود دارد و باید این ابهام را این‌طور که گفتیم برطرف کنیم، حالا مروری بر فرمایش امام رحمه‌الله کنیم و برسیم به عبارت استاد بزرگوارمان ببینیم استادمان چه می‌فرماید؟

## بیان عبارت استاد فاضل رحمه‌الله در معتمد در توضیح و رفع ابهام فرمایش امام رحمه‌الله

قبل از اینکه عبارت امام رحمه‌الله را در مناهج بررسی کنیم، تقریری که خود استاد بزرگوار ما از عبارت استادشان حضرت امام رحمه‌الله ارائه فرمودند و الان قابل مراجعه و استفاده هست و باید این عبارت در تقریرات استاد بزرگوارمان یعنی معتمد الاصول ملاحظه شود که معلوم شود خود استاد ما حضرت آیت‌الله فاضل رحمه‌الله در تقریر عبارت استادشان حضرت امام رحمه‌الله چه فرمایش فرمودند حالا که این اشکال را به امام رحمه‌الله می‌گیرند این مطلب را اول از بیان خودشان در معتمد ملاحظه‌ای داشته باشیم بعد عبارت امام رحمه‌الله را در مناهج بررسی کنیم. ایشان در معتمد تحت عنوان «**الامر الخامس فی تحقیق الاصل فی المسألة**» عبارات خوبی دارند، بخش اصولی‌اش را جلسه گذشته خواندیم، بخش مربوط به فقهی و فرعی‌اش را ملاحظه کنید ایشان می‌فرماید «**هذا كله فيه ما يتعلق بجريان الاصل في نفس المسألة الاصلية**» که در بحث قبلی عباراتش بررسی شد «**و اما في نفس المسألة اما المسألة الفرعية**» اما در مسئله فرعی «**فالاصل في المعاملات الفساد لو لم يكن عموم او اطلاق يقتضي الصحة**» که بحثش شد، ایشان هم خوب توضیح دادند از این جهت هم مشکلی با استادشان حضرت امام رحمه‌الله ندارند.

«**و اما العبادات**» اما بحث عبادات که الان محل بحث است «**فلو احرز من طريق ثبوت الملاك فيها**» اگر در عبادت از طریقی ملاک احراز شد «**فالظاهر الصحة**» ظاهر، صحت است «**بناء على كفاية الملاك في صحة العبادة كما هو الحق**» بنا بر اینکه ما در صحت عبادت و مقربیت عبادت نیاز به امر نداشته باشیم که امام رحمه‌الله می‌فرمایند حق همین است «**و قد سبق ولو لم يحرز عن ذلك**» اما اگر ملاک احراز نشد «**فالعبادة فاسدة و الوجه واضح**» وجهش واضح هست به همین دلیلی که گفتند که حالا عبارت عدم احراز ملاک را از امام رحمه‌الله می‌خوانیم چون امری در کار نیست به دلیل وجود نهی با فرض نبود امر احراز ملاک وجود ندارد، وقتی ملاک احراز نشود مقربیت نه از طریق ملاک قابل

تحقق است نه از طریق امر، بنابراین عبادت فاسد است، این فرمایش استاد بزرگوارمان حضرت آیت الله فاضل رحمه الله است در معتمد که تقریرات اصول امام رحمه الله است از خود آقای فاضل رحمه الله.

## عبارت مناہج و تہذیب امام رحمه الله در بیان مقدمه اصل در مسئلہ فرعی

اما حالا عبارت امام رحمه الله در مناہج و تہذیب را ہم ملاحظہ کنیم، امام رحمه الله در مناہج می فرماید: «هذا حال الاصل فی المسألة الاصولية» که خوانده شد «و اما حاله فی الفرعية» اما در مسئلہ فرعیہ «فلا بد اولاً من فرد الکلام فی مورد تعلق النهی بالعبادة او المعاملة و شک فی اقتضائهما الفساد» امام رحمه الله این نکته مقدماتی را اشاره می کنند کہ اولاً نزاع در ارتباط با جایی است کہ تعلق نہی بہ اصل عبادت و اصل معاملہ قطعی است و شک در این است کہ این نہی کہ بہ اصل عبادت یا اصل معاملہ تعلق گرفته اقتضاء فساد می کند یا نہ؟ لذا اگر کسی بخواهد در تعلق نہی نسبت بہ جزئی از عبادت یا شرطی از عبادت شک کند، بخواهد قواعد دیگری مثل مسئلہ اقل و اکثر را پیادہ کند یا قاعدہ تجاوز را پیادہ کند، امام رحمه الله می فرماید کہ اینها محل بحث نیست، محل بحث این نیست کہ بگویم شک دارم کہ بہ ہمہ این اجزاء نہی خوردہ یا نہ؟ بخواهم بحث اقل و اکثر کنم یا مثلاً بحث کنم کہ آیا نہی بہ عبادت خوردہ یا بہ خصوصیتی کہ دخیل در اصل عبادت نیست، مثلاً عبادت در حمام است یا نہ؟ - بعداً در تنبیہ بعدی از آخوند رحمه الله اینها را بررسی می کنیم - امام رحمه الله می فرماید اینها محل بحث نیست، محل بحث این است کہ می خواهم مسلم بدانم عبادتی منہی عنہ هست، وقتی عبادتی منہی عنہ هست نفس تعلق نہی بہ آن عبادت آیا فساد می آورد یا نمی آورد؟ لذا قواعد شک در اقل و اکثر یا اجرای قاعدہ تجاوز، خارج از محل بحث ماست کہ حالا نکاتی را در تنبیہ بعدی از آخوند رحمه الله می گوئیم؛ لذا امام رحمه الله می فرماید: «فان الکلام لیس فی مانعیہ شیء عن الصلاة او شرطیته لها بل الکلام فی الشک فی اقتضاء النهی الفساد» پس باید اصل تعلق نہی بہ عبادت محرز باشد، شک در فساد کنم، آن موقع اصل جاری کنم، پس حواسمان باشد نزاع اینجاست.

در تہذیب ہم ہمین را خیلی خوب ارائه می کنند کہ عبارت ایشان اینجا روان تر است «فلا بد اولاً من فرض الکلام فی مورد تعلق النهی بالعبادة او المعاملة قطعاً و شک فی اقتضاء الفساد، فالرجوع الی القواعد حیثند مثل رجوع الشک الی

الاقبل و الاكثر ان كان المراد منه الشك في تعلق النهي بالعبادة او بالخصوصية ككونها في مكان خاص او التمسك بقاعدة التجاوز اجنبى عن المقام» بگویم از محل تجاوز کردم لذا شک بعد از تجاوز از محل است و اعتبار ندارد ربطی به محل بحث ندارد، این قواعد الان محل بحث نیستند، محل بحث این است «فان الکلام لیس فی مانعیة شیء عن الصلاة» که من شک کنم بعد بگویم از محل گذشتم، اعتنا نمی‌کنم، یا شرطیت شیئی در صلاة «بل الشک فی اقتضاء النهی الفساد بعد تعلقه بذات العبادة قطعاً» پس این فرض اول بحث ماست که عرض کردم این مقدمه را امام رحمته الله در عبارت دارد، تفسیرش در تنبیه بعدی که می‌خواهند با آخوند رحمته الله درگیر شوند، بگویند آن مطالب آخوند رحمته الله بی‌ارتباط با محل بحث ماست، خواهیم گفت. حالا چون عبارت امام رحمته الله است در مناهج و تهذیب خوانده شد.

## تحقیق امام رحمته الله در بیان اصل در مسئله فرعی

«و التحقيق» بعد از اینکه این مقدمه را می‌گویند که پس فرض بحث در جایی است که تعلق نهی قطعی است به عبادت و شک در اقتضاء فساد است «و التحقيق ان يقال اما فی المعاملات و مقتضى الاصل الفساد لان الاصل عدم ترتب الاثر على المعاملة الواقعة» این بحثش را انجام دادند، استادمان هم خیلی خوب تفصیل دادند و بحثی نداریم «و اما فی العبادات فان كان الشك فی فسادها بعد الفراغ عن احراز الملاک كما فی النهی عن الضد فالاصل يقتضى الصحة لان الملاک كاف فیها»

فرمایش امام رحمته الله آنجا این است، در تهذیب هست، در مناهج هم هست که اگر «فان كان الشك فی فسادها بعد الفراغ عن احراز الملاک كما فی النهی عن الضد فالاصل يقتضى الصحة» عبارت‌های تهذیب و مناهج خیلی جاها عین هم هستند «لان الملاک كاف فیها» چون ملاک در صحت کفایت می‌کند. اگر ملاک احراز شد «فیرجع الشک الی کون النهی ارشادا الی الفساد لاجل امر آخر غیر فقدان الملاک» آن موقع شک ما در اقتضای نهی از برای فساد بعد احراز ملاک به این برمی‌گردد که آیا چیز دیگری اینجا وجود دارد که نهی به آن چیز ارشاد می‌کند که ما بگویم غیر ملاک چیز دیگری در مقربیت دخالت دارد و در صحت عبادت و نهی بخواهد ارشاد به آن کند؟ یعنی شک می‌کنیم در مانعیت نهی از عبادت، من شک در مانعیت کنم، مجرای اصالة البرائة هست، مشکلی ندارم. ملاک را احراز کردم، احراز کردم

مقربیت را، شک دارم آیا مانعی وجود دارد که مانع مقربیت شود، اصل براءت است. اصالة البرائة از تحقق مانع سبب می شود که بگویم عملم درست است و مشکلی ندارد. این عبارت امام رحمه الله در ارتباط با این.

«و اما اذا كان الشك في تحقق الملاك» اما اگر شک برگشت به تحقق اصل ملاک نه اینکه ملاک را احراز کردم، شک در تحقق مانع کردم بعد احراز الملاك «فالاصل يقتضى الفساد» امام رحمه الله می فرماید اینجا اصل فساد است «لان صحة الصلاة كتوقف اما الى احراز الامر او الملاك و الامر لا يجتمع مع النهی فی عنوان واحد» اینجا چون عنوان، عنوان واحد است، نهی دارد، امر ندارد «و مع عدم الامر لا طریق الاحراز الملاك» من که امر ندارم، احراز ملاک هم امکان ندارد، حالا استاد بزرگوار ما اینجا محل بحثش با امام رحمه الله است که عبارت دوم امام رحمه الله حاکم بر عبارت اول امام رحمه الله است که عبارت دوم امام رحمه الله این است که من در دلالت نهی بر فساد وحدت عنوان دارم و در جایی که وحدت عنوان دارم، نهی دارم، امر ندارم، وقتی نهی دارم و امر ندارم آن موقع راهی برای احراز ملاک وجود ندارد وقتی وحدت عنوان در کار است.

بله در مسئله ضد برای احراز ملاک راه وجود دارد چون نهی غیری است، نهی غیری منافاتی با مسئله احراز ملاک ندارد.

### اصل فرمایش استاد فاضل رحمه الله در توضیح فرمایش امام رحمه الله

اصل فرمایش استاد بزرگوارم حضرت آقای فاضل رحمه الله این است و لذا استاد ما می فرماید آن عبارت اول امام رحمه الله که فرمود «مع احراز الملاك، اصل صحت است و از مانعیت نهی، براءت جاری می شود» آن اشتباه هست، آن ابهام دارد، حرف اصلی امام رحمه الله این حرف دوم است که در مثل مسئله ضد می توانم احراز ملاک کنم که نهی غیری است، در مثل مسئله اجتماع امر و نهی می توانم احراز ملاک کنم چون دو عنوان وجود دارد، تازه آنجا هم در صحت صلاة تردید دارم اما در اینجا که وحدت عنوان در کار است و نهی وجود دارد، امری نداریم، راهی برای احراز ملاک وجود ندارد؛ لذا اصل فساد است و لذا استاد بزرگوار ما حضرت آیت الله فاضل رحمه الله آن تکه ای که فرمودند ابهام در کلام امام رحمه الله وجود دارد و باید این را توضیح دهیم فرمایش ایشان این است.



حالا نکته‌ای که اینجا بنده به جهت تکمیل و تتمیم و یادآوری عرض می‌کنم این است که نکته مهمی که باید به آن توجه کنیم این است که قاعداً مورد نظر ایشان هم هست، امام رحمه الله در خود مسئله اجتماع امر و نهی در فضای تعدد عنوان فرمودند ما مسئله تراحم در مقتضیات را قبول نداریم و تراحم در مقتضیات را وقتی قبول نداشته باشیم مسئله ملاک مکسور را قبول نداریم و لذا آنجا یک درگیری با محقق نائینی رحمه الله داشتند و جواب خیلی مهمی ما آنجا به محقق خوئی رحمه الله داشتیم بر اساس آن فرمایش امام رحمه الله و نکته بسیار مهمی که ایشان در آنجا بیان کردند و در مسئله ضد هم این مسئله برایشان خیلی مهم بود، به نظر ما نباید ارزش این عبارت امام رحمه الله اینجا از بین برود. امام رحمه الله در مسئله ضد و در مسئله اجتماع امر و نهی حرفشان یک حرف است، ما معتقدیم این نکته، نکته مهم و مبنایی امام رحمه الله است و لذا این فرض که می‌خواهند بگویند بعد فرض احراز ملاک عبادت صحیح هست و حتی این را تسری دادند به موارد علم و عمد در مسئله اجتماع امر و نهی نه در موارد جهل، جهل قصوری، آنجا ترقی خیلی عجیبی کردند و لذا عرض کردیم آنجا درگیری مهمی با مدرسه محقق نائینی رحمه الله دارند.

### عبارات امام رحمه الله در بحث اجتماع امر و نهی

حالا عبارت امام رحمه الله را دقت کنید، تعبیر امام رحمه الله در آنجا این بود «**اما الامر الثانی بعد تصویر الملائک فلا اشکال فیہ**» این را قشنگ تصویر می‌کنند و می‌فرمایند که ترجیح جانب نهی بر امر معنایش این نیست که اگر کسی نهی را هم ترجیح داد در ملاک مشکلی پیدا شود این «**لا یوجب تقبصاً فی ملاکها فملاکها تام بل یمکن ان یقال بصحتها حیثئذ مع العلم و العمد ایضاً لعین ما ذکر و امکان التقرب بها مع تمامية الملائک فعدم امر هاهنا کعدم الامر فی باب الضدین المتزاحمین**»

امام در مسئله اجتماع امر و نهی که می‌خواستند ملاک صحت صلاة را، مبنای صحت و فساد را درست کنند، وقتی رسیدند به مسئله صحت صلاة مع ترجیح جانب نهی بعد آنجا با محقق نائینی رحمه الله درگیر شدند که آنها گفتند ملاک

داریم، امام رحمه الله فرمود اثبات وجود ملاک در فضای امتناع با فرض تکلیف محال مشکل است، چون شما اگر سراغ ترکیب انضمامی رفتید باید جوازی شوید و بگویید حامل ملاک امر غیر از حامل ملاک نهی مشکلی نداریم؛ لذا آنجا تناقضی بین حرف شما هست که از این طرف بگویید ملاک وجود دارد، از این طرف امتناعی هستیم نه، ما در فضای تکلیف محال می‌توانیم برایتان ملاک را درست کنیم چون تضاد بین مقتضیات را قبول نداریم و اگر ملاک را برایتان درست کردیم به خاطر عدم تضاد بین مقتضیات می‌توانیم برایتان صحت صلاة را درست کنیم با ترجیح جانب نهی در موارد جهل قصوری حتی در مورد علم و عمد. می‌خواهیم بگوییم استاد بزرگوارمان این ارزش فرمایش استادتان حضرت امام رحمه الله اینجا نباید از دست برود، حرف مهم امام رحمه الله این است.

## بیان و نقد کلام محقق نائینی رحمه الله توسط امام رحمه الله

بعد آنجا این مسئله محقق نائینی رحمه الله را نقل می‌کنند «ربما يقال فرق بين البابين لان باب الضدين من قبيل تراحم الحكمين في مقام الامتثال بعد الانشاء الحكمين على الموضوعين و باب الاجتماع من قبيل تراحم المقتضيين لدى المولى و فيه مضافاً» حالا بحث تعارض هم پیش می‌آید که این می‌شود تعارض یا تراحم علی الامتناع، بعد امام رحمه الله نقد می‌کنند «مضافاً الی ما عرفت من عدم الانسلاک المقام من صغریات باب التعارض» مضافاً به اینکه ما آن حرف را قبول نداریم، سر جای خودش گفتیم ما دنبال این هستیم که صحت صلاة را به حسب قاعده بررسی کنیم، فرض هم این است که امر فعلی نداریم، ملاک تام هم در هر دو موجود است، اگر کسی بگوید نه ملاک تام نیست چون ملاک مکسور، مکسور به تراحم است می‌گوییم نه. ما دو ملاک تام داریم و انکسار ملاک معنا ندارد، نمی‌توانیم فتوا بدهیم به انکسار دو ملاک، انکسار یک ملاک، امر نداریم مسلم، نهی داریم مسلم، دو ملاک تام داریم مسلم، مخصوصاً در ترکیب انضمامی، مخصوصاً در حیث ترکیب اتحادی با فرض عدم تضاد بین مقتضیات یعنی این نکته‌ای که الان استادمان به آن تمسک می‌کنند که امام رحمه الله در اجتماع طرد نمی‌دانیم همین جمله را خیلی زیبا امام رحمه الله در مسئله نهی از ضد هم دارند که دیگر محدود هم به نهی غیر نمی‌شود امام رحمه الله آنجا فرمودند «تظهر الثمرة في ان نتيجة المسألة هي النهی عن

الضد بناء على الاقتضاء بضميمة ان النهي في العبادات يقتضى الفساد» ثمره چیست؟ «فساده اذا كان عبادة» ضد اگر عبادت باشد مثل صلاتی که ضد ازاله هست، فاسد می شود.

«و يمكن انكارها فان اقتضاء النهي للفساد اما لاجل كشفه عن مفسدة في المتعلق» که این مفسده وجود ندارد «او لاجل ان الاتيان بمتعلق النهي مخالفة للمولى و مبعد عن ساحته فلا يمكن ان يكون مقربا و النهي فيما نحن فيه لا يكشف عن المفسدة بل العقل يحكم بتحقق المصلحة الملزمة في الضد المزاحم» این مبنا این است «لعدم المزاحمة بين المقتضيات»

### رد مبنای مرحوم خوئی رحمه الله با مبنای امام رحمه الله

این مبنا خیلی مبنای مهمی است و با همین مبنا فرمایش آقای خوئی رحمه الله را رد کردیم که آقای خوئی رحمه الله فرمودند ولو در صحت عبادت امر نمی خواهم ولی احراز ملاک را بدون امر کشف نمی کنم. امام رحمه الله می فرماید این درست است، شما بدون امر نمی توانید احراز ملاک کنید، اگر اصل امر وجود نداشته باشد اما اگر اصل امر وجود داشته باشد ولی لاجل مزاحمت آن امر از فعلیت بیفتد دیگر شما چون مبنای فلسفی تان تزامم بین المقتضیات است این غلط است، شما نباید نگاه به ملاک مکسور داشته باشید؛ لذا ما آن موقع هم در درس های فقه با استاد بزرگوارمان همین مشکل را داشتیم که این مبنای امام رحمه الله خیلی مهم هست که عقل در همه موارد فتوا به تحقق ملاک می دهد چرا؟ «لعدم المزاحمة بين المقتضيات» ما مزاحمت بین مقتضیات نداریم، چه با ترکیب انضمامی که خیلی معلوم است، چه وقتی ترکیب اتحادی باشد، ترکیب را هم که اتحادی بکنیم تضاد بین مقتضیات نداریم؛ لذا اگر در این فضا حتی نهی را فعلی کنیم در اجتماع امر و نهی ولی چون امر به عنوان خورده و ملاک محرز است و تزامم بین مقتضیات وجود ندارد، نظریه ملاک مکسور هم غلط است، عبادت درست می شود حتی با علم و عمد.

## دفاع استاد از فرمایش امام رحمه الله در برابر بیان استاد فاضل رحمه الله

لذا به نظر ما این نکته امام رحمه الله نکته دقیقی است یعنی فرمایش استاد ما درست است که در مانحن فیه که وحدت عنوان وجود دارد با وجود نهی امر نداریم و با عدم امر، احراز ملاک نمی شود کرد این را خود امام رحمه الله فتوا داده اما اگر در جایی احراز ملاک شد، اگر در جایی به هر شکلی احراز ملاک شد مثل مسئله اجتماع امر و نهی، استاد نباید تردید کند که با فرض رجحان نهی و فعلیت نهی باز می توانیم عبادت را درست کنیم حتی در فضای ترکیب اتحادی به خاطر آن نکته که در مقتضیات تراحمی نداریم و در آن بحث تضاد بین مقتضیات را باطل کردیم و عدم تراحم در مقتضیات مبنای فرمایش امام رحمه الله است، هم در بحث ضد هم در بحث اجتماع امر و نهی و بر اساس این مسئله اگر کسی در جایی احراز ملاک کرد یعنی گفت من فقط نهی دارم، امر ندارم ولی ملاک دارم آن موقع می تواند عبادت کند و مقربیت برایش قابل تصویر است، بله در اینجا احراز ملاک نمی کنیم چرا؟ چون وحدت عنوان وجود دارد و با فرض وجود نهی، امر ندارم و خود امام رحمه الله به این فتوا داده ولی این توضیح استاد بزرگوارمان در واقع محل اشکال ماست و همین اشکال را در مسئله اجتماع امر و نهی و در مسئله ضد با ایشان داشتیم که ارزش فرمایش استادان حضرت امام رحمه الله را از دست ندهید و تمام حرف هم سر همین یک جمله هست اگر این را نگوییم آن موقع گرفتار اشکال آقای خوئی رحمه الله خواهیم شد که ایشان می فرمودند ولو در عبادت عبادت امر نمی خواهیم، با ملاک می توانم عبادت کنم اما هر وقت تراحمی اتفاق افتاد و امر از کار افتاد نمی توانم احراز ملاک کنم، امام رحمه الله می گوید نه مبنای شما غلط است، درست است امر فعلی ندارید اما ملاک دارید چون تراحم در مقتضیات ندارید، نه در ضد نه در اجتماع امر و نهی، بحث ملاک مکسور هم غلط است اصلاً مقتضیات با هم تراحم نمی کنند که کسر و انکسار در مقتضیات بوجود بیاید چه در ترکیب انضمامی که خیلی واضح هست.

## اشکال مهم به مدرسه نجف

اشکال مهم به مدرسه نجف، چه آقای خوئی رحمه الله چه آقای نائینی رحمه الله این بود که این بحث محل بحث ما نیست، شما این حرف را مطرح می‌کنید، این خیلی واضح هست چه در ترکیب اتحادی به اصطلاح، هرچند امام رحمه الله در ترکیب اتحادی اشکال داشتند و ما هم اشکالشان را توضیح دادیم اما این فرمایش استادمان آقای فاضل رحمه الله نباید ارزش بسیار مهم فرمایش استادشان حضرت امام رحمه الله را از بین ببرد.

باقی می‌ماند مقدمه بعدی که حالا یک بررسی بکنیم با دوستان آموزش مدرسه ببینیم مقدمه و ادله بعدی را ادامه بدهیم یا ادامه ندهیم و پایان بحث را اعلام کنیم که اعلام خواهد شد.

به برکت صلوات بر محمد و آله محمد

خارج اصول استاد عبدالکریم فرحانی دام ظلّه \_ 1401.03.31

**جلسه صد و بیست و هفتم: آخرین مقدمه محقق خراسانی رحمه الله در مقدمات مسئله دلالت نهی بر فساد.**

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ

## اقسام پنج‌گانه نهی متعلق به عبادت در عبارات مرحوم آخوند رحمه‌الله

آخرین مقدمه‌ای که محقق خراسانی رحمه‌الله در کفایه بحث مفصلی را درباره اقسام نهی متعلق به عبادت ارائه فرمودند محل بحث ماست. اجمالاً آقای آخوند رحمه‌الله فرمودند پنج نوع نهی را درباره عبادت می‌توانیم تصور کنیم: اول نهی است که به ذات عبادت تعلق می‌گیرد مانند نهی از صلاه حائض یا نهی از صوم یومی العیدین و این‌گونه موارد ذات عبادت منهی عنه هست. فرض دوم جایی است که جزء عبادت مورد نهی قرار می‌گیرد که توضیحش خواهد آمد. فرض سوم این است که شرط عبادت مورد نهی است. فرض چهارم این است که وصف ملازم عبادت مورد نهی است. فرض پنجم این است که وصف مفارق و غیرملازم مورد نهی است. بعد آقای آخوند رحمه‌الله به تفصیل وارد این فروض می‌شوند و خواستند بحث کنند که حکم این فروض چیست و عرض کردم این را به‌عنوان مقدمه پایانی مسئله مقدمات دلالت نهی بر فساد ارائه فرموده بودند.

## محل بحث بودن مقدمه پایانی محقق خراسانی رحمه‌الله نزد متأخرین

این مقدمه باز مورد بحث و تحقیق متأخرین قرار گرفته مثل محقق نائینی رحمه‌الله، محقق خوئی رحمه‌الله، و استاد بزرگوارمان حضرت آقای فاضل رحمه‌الله و استادشان حضرت امام رحمه‌الله اعتقاد دارند که اصلاً این بحث کلاً از محل بحث ما خارج است.

## عبارت مرحوم آخوند رحمه‌الله در مقدمه پایانی

### قسم اول (ذات عبادت)

حالا مختصراً فرمایش آخوند رحمه‌الله را ملاحظه بکنید و بخشی از فرمایش محقق خوئی رحمه‌الله را که به تبع استادشان محقق نائینی رحمه‌الله بحث کردند را ملاحظه بکنیم ببینیم آن فرمایش مهم امام رحمه‌الله و تلامذه امام رحمه‌الله که خارج از محل بحث ماست

چه خواهد شد. آخوند رحمه الله بیان فرمودند که نهی متعلق به ذات عبادت محل بحث ماست بعد هم تفصیل می دهند که اینجا محل نزاع ماست که کاملاً هم درست است، محل نزاع هست و ما إن شاء الله در خود ادله بحث این را رسیدگی می کنیم که وقتی ذات عبادت مورد نهی قرار می گیرد این حکمش چیست؛ لذا اینجا بخواهیم وارد ریزه کاری شویم واضح هست که تکرار می شود. مابعد از این مقدمه پایانی باید وارد اصل بحث شویم و ببینیم وقتی ذات عبادت مورد نهی قرار می گیرد حکم آن چیست حالا چه این حرمت، حرمت ذاتی باشد یا حرمت، حرمت تشریح باشد که اقسامش را هم از جهت عقلی و هم از جهت لفظی باید بحث کنیم؛ لذا ورود به این بحث می شود ورود به اصل محل نزاع که بعد از این مقدمه خواهد آمد.

## قسم دوم (جزء عبادت)

اما درباره قسم دوم یعنی وقتی جزء عبادت مورد نهی است آخوند رحمه الله توضیح داده که اگر جزئی مورد نهی قرار بگیرد و شارع نهی از قرائت صور عزائم کند، وقتی شارع مقدس از قرائت سوره ای که سجده واجب دارد نهی می کند نهی از این جزء بطلان آن جزء را به دنبال می آورد. بعد آخوند رحمه الله نظر دادند که «**لا اشکال فی استلزامه فساد الجزء**» جزء فاسد است. اما سؤال این است که آیا فساد جزء، عبادت را فاسد می کند یا نه؟ آخوند رحمه الله بحث کرده، گفته اگر مکلف اختصار بر این جزء فاسد در مقام امتثال بکند قطعاً عبادت فاسد می شود اما اگر اختصار به این جزء فاسد نکرد «**و أتى بعده بالجزئی**» که غیرمنهی است بعد از آن سوره سجده واجب دار که مورد نهی قرار گرفته بود و نهی هم سبب شده بود که آن سوره باطل شود آن جزء باطل شود سوره دیگری غیر از سوره سجده دار خواند، آخوند رحمه الله می فرماید اینجا دیگر نمازش باطل نیست و نمازش درست است؛ لذا نتیجه می گیرد که نهی از جزء بما هو نهی عنه اقتضاء نمی کند فساد اصل عبادت را بعد هم محقق نائینی رحمه الله اینجا اشکالی وارد کردند که آقای خوئی رحمه الله شروع کردند بحث این مسئله را که آیا این جمع بندی آخوند رحمه الله و اشکال استادمان محقق نائینی رحمه الله وارد است یا وارد نیست؟ که مفصل وارد این بحث شده.

## اشکال امام رحمه الله و استاد فاضل رحمه الله به قسم دوم مرحوم آخوند رحمه الله و تأیید این

### اشکال

امام رحمه الله و استاد بزرگوارمان حضرت آقای فاضل رحمه الله سؤالشان این است، این مسئله صغروی و فقهی چه ربطی به بحث اصولی ما دارد؟ بحث اصولی ما این است که اگر عبادتی مورد نهی قرار گرفت آن عبادت فاسد است یا فاسد نیست؟ حالا آیا فساد جزء به فساد کل سایت می‌کند؟ ریشه این سرایت چیست؟ آیا اکتفا بکند یا اکتفا نکند؟ چه حکمی پیش می‌آید؟ خواستند بگویند اولاً این یک بحث صغروی است ثانیاً این بحث صغروی ربطی به حیث کبروی اصولی ما ندارد. خلاصه اختلاف مهمی که امام رحمه الله و استاد ما با آقای نائینی رحمه الله و آخوند رحمه الله و محقق خوئی رحمه الله دارند این است که این از محل بحث ما خارج است. ما باید در این جهت بحث فقهی صغروی سر جای خودش بکنیم اما ربطی به بحث ما ندارد.

فرض بعدی که حالا ملاحظه می‌کنید ما بعداً هم اگر قرار شد تفصیل بدهیم مثلاً آقای خوئی رحمه الله در مقام بررسی گفتند بله حرمت جزء فی نفسها استلزام فساد عبادت را ندارد «**الا اذا كان هناك موجب آخر له كزيادة العمدي او التقيصة او نحو ذلك**» بله اینها همه قابل بحث است. امام رحمه الله می‌فرمایند اینها درست است قابل بحث هم هست اما چه ربطی به بحث ما دارد؟ بعد هم اینجا نکات متعددی در فرمایشات محقق نائینی رحمه الله و محقق خوئی رحمه الله هست که انصاف مسئله این است که حق با استادمان حضرت آقای فاضل رحمه الله و استادشان حضرت امام رحمه الله است که ورود به اینها جایش فقه هست، جایش یک بحث صغروی است الان بحث این است، عبادتی مورد نهی قرار گرفت آن عبادت وقتی مورد نهی قرار گرفت نهی از عبادت، فساد می‌آورد یا نمی‌آورد؟ یا باید بین اقسام نهی تفصیل بدهیم؟ حالا سر جای خودش هم می‌گوییم بعداً باید حیث لفظی را از حیث عقلی در عبادت جدا کنیم.

بنابراین به نظر می‌رسد این فرمایش امام رحمه الله، فرمایش درستی است و ما مسئله نهی از جزء را و سرایت فساد جزء به فساد کل، اکتفا و عدم اکتفا به اضافه آن لوازمش را باید از محل نزاعمان در مسئله دلالت نهی بر فساد بیرون ببریم.



## فرض سوم (نهی به شرط)

اما فرض سوم که نهی به شرط عبادت تعلق بگیرد. توضیح می‌دهند که شرط دو گونه هست گاهی وقت‌ها شرطی که شرط عبادت است خودش هم عبادت است مثل وضو برای نماز. آخوند رحمه‌الله می‌فرماید گاهی وقت‌ها آن شرط جنبه عبادیت ندارد مثل ستر عورت برای نماز، بعد آخوند رحمه‌الله بحث کرده که اگر شرط جنبه عبادیت داشته باشد و نهی تعلق بگیرد ما فتوا بدهیم به اینکه نهی از عبادت اقتضاء فساد را دارد، شرط باطل است. بعد بحث می‌کنیم وقتی شرط باطل شد مشروطش هم باطل است، در موردی که شرط عبادت است. اما اگر مشروط عبادت نبود مثل ستر عورت و نهی از آن شرط از باب دیگر نهی از عبادت نیست که بگوییم نهی از عبادت بطلان می‌آورد. آن موقع شرط باطل نیست، مشروط هم باطل نیست.

## بررسی قسم سوم در توسط مرحوم خوئی رحمه‌الله

باز همین بحث مورد بحث آقایان قرار گرفته، شرایط چیست؟ وضعیت شرایط چطور است؟ آیا شرایط همه توسلی هستند؟ یا شرائط تعبدی داریم؟ نداریم؟ باز همین روال ادامه پیدا کرده ببینید محقق خوئی رحمه‌الله در مقام تبیین همین مطالب را می‌فرماید: «اما القسم الثالث و هو النهی المتعلق بالشرط فقد ذكر محقق صاحب الكفاية ان حرمة الشرط لا تستلزم فساد كما لا تستلزم فساد لا تستلزم فساد العبادۃ المشروط بايضا الا اذا كان الشرط عبادۃ و بكلمة اخرى ان الشرط اذا كان توصليا كما هو الغالب في شرائط العبادات فالنهي عنه لا يوجب فساد فضلا عن فساد العبادۃ المشروط به و اما اذا كان عباديا كالوضوء و الغسل و نحو ذلك فالنهي عنه لا محال يوجب فساد ضرورة» فلان که همین مطالب را بحث می‌کنند.

شرط اگر فاسد شد چون عبادت است و نمی‌شود با عبادت منهی تقرب حاصل شود «فساده يستلزم فساد العبادۃ المشروطۃ به» بعد آقای خوئی رحمه‌الله اینجا یک فرمایشی از محقق نائینی رحمه‌الله دوباره درباره مسئله شرط ذکر می‌کند و

تقسیم شرائط بعد شروع می‌کند بر اساس فرمایش آقای نائینی رحمه‌الله شرائط همه توصلی می‌شوند، شرائط صلاة. بعد آقای خوئی رحمه‌الله شروع می‌کند همین را بررسی کردن.

## اشکال امام رحمه‌الله و استاد فاضل رحمه‌الله به قسم سوم

امام رحمه‌الله و استادمان می‌گویند اینها یک بحث صغروی است، کاری هم به بحث ما ندارد. حالا شرائط صلاة همه توصلی هستند؟ یا بعضی‌ها توصلی و بعضی‌ها تعبدی هستند؟ فساد شرط، فساد مشروط را می‌آورد یا نمی‌آورد؟ مثل همان بحث قبله که فساد جزء، فساد کل را می‌آورد یا نمی‌آورد؟ اینها می‌خواهند بگویند اینها ربطی به آن بحث کبروی ما ندارد، بحث کبروی ما این است که نهی به عبادت، حقیقتاً اگر به عبادتی نهی خورد آن نهی فساد می‌آورد یا نمی‌آورد؟ لذا در همان بحث قبله مان هم که امام رحمه‌الله می‌خواستند اصل را در مسئله فرعی فقهی پیاده کنند در مقدمه‌اش گفتند اقل و اکثر، جزء و کل، قاعده تجاوز اینها ربطی به بحث ما ندارد، اینها همین ریزه‌کاری‌هایی است که در صغریات مسئله مثل صلاة پیش می‌آید. جای بحث دارد، جایش هم در فقه هست حالا هم خلل بحث می‌کنیم، خللی که در صلاة واقع می‌شود از ناحیه شرط است؟ از ناحیه جزء است؟ خلاصه اینها جایش در فقه هست و خیلی از اینها صغروی باب صلاة است حالا به بعضی از اینها هم می‌شود جنبه کبرویت داد اما ربطی به بحث ما ندارد؛ لذا استاد بزرگوار ما حضرت آقای فاضل رحمه‌الله هم در معتمد هم در درسشان اینجا خیلی قشنگ اصرار دارند که حق نداریم این بحث را با این بحث‌ها قاتی کنیم و معطل شویم.

## قسم چهارم و پنجم (وصف ملازم و غیر ملازم)

مسئله بعدی بحث وصف است، وصف ملازم و وصف غیرملازم که آخوند رحمه‌الله وصف را دو قسم می‌کند، وصف ملازم را فرض چهارم می‌کند، وصف غیرملازم را فرض پنجم می‌کند «اما القسم الرابع و هو النهی عن الوصف الملازم للعبادة»

آقای خوئی رحمه الله می فرماید آخوند رحمه الله فرموده که حال این مسئله از حال بحث قبلی معلوم می شود چرا؟ بخاطر اینکه این وصف ملازم چون مساوق با نهی از موصوفش است مثلاً نهی از جهر شده، جهر ملازم با موصوفش است. قرائت جهری، قرائت موصوف به جهر است یا موصوف به اخفات است چون این وصف ملازم با موصوف است و متحد با موصوف است خارجاً و لذا وصف وجودی ندارد بدون وجود موصوفش، قطعاً معقول نیست که یکی مورد نهی قرار بگیرد دیگری مورد نهی قرار نگیرد. آن موقع نهی از وصف ملازم نهی از جزء می شود. این تعبیر قشنگ آخوند رحمه الله است و آقای خوئی رحمه الله هم همین ها را توضیح می دهند. پس نتیجه اش این می شد که نهی از جهر و اخفات به نهی از جزء عبادت برمی گردد و تفصیلات و توضیحاتی که اینجا می دهند. آقای آخوند رحمه الله هم تقریباً همین مسیر را دارد که آقای آخوند رحمه الله می فرماید نهی از وصف ملازم، بازگشتش به این است که موصوف به این وصف، منهی عنه هست چون بین وصف و موصوف امکان انفکاک وجود ندارد؛ لذا نهی از وصف سرایت می کند به موصوف بلکه در حقیقت نهی از موصوف است. ما از قرائت جهری نهی کردیم نه از جهر. براین اساس برمی گردد به نهی از قرائت که جزء عبادت است و لذا این مورد وصف ملازم صغرای فرض قبلی می شود که نهی از جزء هست لذا حکمش از قبلی ها درمی آید به تعبیر آقای خوئی رحمه الله در توضیح فرمایش آخوند رحمه الله.

## اشکال قسم چهارم و پنجم

حالا باز دوباره اینجا بحث این است که این چه ربطی به بحث ما دارد؟ تازه علی ما فیه یعنی اگر کسی قبول هم کند که نهی از وصف ملازم، نهی از قرائت است و به جهت اینکه این دو تا عنوان متحدند سرایت اتفاق می افتد. ما در بعضی از بحث هایی که در اجتماع امرونی داشتیم این را داشتیم که اگر دو عنوان همیشه با هم بودند آیا محل بحث است؟ آیا محل بحث نیست؟ تازه این خودش محل بحث است؛ بنابراین آن اشکال مهم استاد بزرگوار ما اینجا باز درمی آید که چطوری شما می خواهید اینجا بحث اصلی را با یکسری بحث های صغروی فرعی غیرمرتبط به بحث ما قاتی کنید؟ عرض کردم تازه اگر این حرفه هایتان درست دربیاید که بعضی هایش محل اختلاف است.

لذا آقای خوئی رحمه‌الله در مقام جمع‌بندی می‌فرماید: «ان النهی عن الجهر او الخفی يرجع الى النهی عن العبادة غایة الامر ان القراءة لو كانت بنفسها عبادة دخل ذلك فی النهی عن النفس العبادة و ان كانت جزء لها دخل فی النهی عن جزئها» چون قرائت گاهی وقت‌ها خودش یک عبادت مستقل است گاهی وقت‌ها نه قرائت جزء صلاة است «و ان كانت شرطاً لها دخل فی النهی عن شرطها» و این دیگر نوع مستقلی نیست و به فرض‌های قبلی برمی‌گردد. حالا این می‌شود همان تحلیل‌های صغروی محل اختلاف با آخوند رحمه‌الله. من یکبار می‌خواهم از قرائت قرآن جهراً نهی کنم، یکبار می‌خواهم از قرائت حمد و سوره در صلاة نهی کنم، بعد هم جهر وصف ملازم است باید بحث کنم ببینم این وصف ملازم با موصوف چون خارجاً متحد هستند سرایتی وجود دارد؟ یا می‌شود روی سرایت هم بحث کرد؟ اگر سرایت پیدا کرد چه حالتی پیش می‌آید که آخوند رحمه‌الله می‌گوید جزء هست. حالا کسی ممکن است حیث شرطی هم بتواند به آن بدهد تقدیش را داخل ببرد. اینها همین می‌شود که اینها نزاع‌های صغروی است و ربطی به نزاع کبروی ما ندارد علاوه بر اینکه در خود این بحث‌های صغروی کلی بحث هست.

### بررسی قسم پنجم توسط مرحوم آخوند رحمه‌الله و مرحوم خوئی رحمه‌الله

فرض بعدی که فرض پنجم است وصف مفارق است. وصف مفارق را مثال زدند به اینکه همین که قبلاً خواندیم مثل غصبت که وصف مفارق اکوان صلاتی است، اینکه این کون صلاتی وصف غصب را پیدا کند یا نکند، غصب وصف مفارق می‌شود. لازم نیست این کون همیشه با غصب باشد غصب وصف مفارقتش می‌شود. بعد هم آقای آخوند رحمه‌الله شروع می‌کند همین را بررسی کردن که بله در این‌گونه جاها باید ببینیم آیا نهی از غصب که وصف مفارق است به صلاة سرایت می‌کند یا نه؟

قائلین به امتناع می‌گویند سرایت می‌کند، قائلین به جواز می‌گویند سرایت نمی‌کند و نهی ارتباطی با عبادت پیدا نمی‌کند، شروع می‌کند همان توضیحات مسئله اجتماع امر و نهی را دادن. آقای خوئی رحمه‌الله هم تقریباً همین را بررسی

می‌کند که این مسئله وصف غیرملازم در واقع داخل در مسئله اجتماع امر و نهی است و آنجا باید بحث کنیم که این اتحاد تکلیفش چه می‌شود؟ که من در وصف ملازم هم عرض کردم چون ما در محل اجتماع امر و نهی بحث کردیم که آیا واقعاً در جایی نزاع می‌کنیم که عموم و خصوص من وجه باشد یعنی وصف غیرملازم باش، هم موصوف بدون وصف باشد هم وصف بدون این موصوف مثل صلاة و غضب یا نه. آقای خوئی رحمته هم اینجا می‌فرماید این «و هو النهی عن الوصف المفارق للموصوف و هو خارج عن مسألة هذه و داخل فی مسألة اجتماع الامر و النهی المتقدمة» جا داشت که همین را سر ملازم هم ایشان بگویند بر اساس آن بحثی که در اجتماع امر و نهی داشته.

اشکال استاد فاضل رحمته به قسم پنجم

استادمان حضرت آقای فاضل رحمته به تبع استادشان حضرت امام رحمته باز همین را دارند که بله اینها باز خارج از محل بحث ماست. چرا خارج از محل بحث ماست؟ بخاطر اینکه بحث ما در مورد اقتضاء خود نهی است از فساد در عبادت یا در معامله. این گونه ریزه‌کاری‌ها و این گونه خصوصیت‌ها ربطی به بحث ما ندارد.

بعد هم حضرت آقای فاضل رحمته می‌فرماید: «مرحوم آخوند رحمته در خاتمه این مقدمه می‌فرماید گاهی نهی به خود عبادت تعلق می‌گیرد به خاطر جزء یا شرط یا وصف حالا ملازم یا غیرملازم در اینجا ما دو گونه بحث داریم که این جزء و وصف و شرط واسطه در ثبوت‌اند یا واسطه در عروض‌اند.» واسطه در ثبوت را خواندیم. واسطه در ثبوت وقتی است که آن منهی واقعاً یک نهی را برای دیگری ایجاد می‌کند. واسطه در عروض این است که مثل «جالس فی السفینه متحرک» هست که قبلاً واسطه‌ها را خواندیم بحث واسطه‌ها را زیاد تکرار کردیم. بعد هم آخوند رحمته شروع کرده تفصیل دادن که واسطه در عروض حکمش اینطور است که واقعاً دیگر نهی به آن عبادت نخورده واسطه در ثبوت، نهی به عبادت می‌خورد که اگر واسطه در ثبوت بودند چون خود عبادت منهی عنه هست گرچه به وساطت جزء یا شرط یا وصف باشد مانند ملاقاتی که واسطه در ثبوت است تغییری در ما ایجاد می‌کند و ماء واقعاً نجس می‌شود. اما واسطه در عروض نه نهی واقعاً به عبادت نمی‌خورد که محل بحث ما باشد.

## نظر استاد دام‌طلبه در محل بحث

علی‌ای حال استاد ما و استادشان حضرت امام رحمه‌الله اینها اعتقاد بر این دارند عبارت‌هایی هم که از آقای خوئی رحمه‌الله خواندیم و عبارت‌هایی را که از استادشان محقق نائینی رحمه‌الله مطرح کردند نشان می‌داد که انصافاً حق با امام رحمه‌الله است. اینها محل بحث ما نیست بحث‌های صغروی وجود دارد که این بحث‌های صغروی و تطبیقی در صلاه و غیرصلاه جایش فقه هست. اقسام نهی‌ها، واسطه‌ها، تطبیق اینکه کجا ثبوتی است؟ کجا عروضی است؟ کجا حقیقتاً جزء است؟ کجا حقیقتاً شرط است؟ کجا سرایت می‌کند؟ کجا سرایت نمی‌کند؟ هیچ‌کدام مربوط به بحث ما نیست ما یک بحث کبروی داریم و آن این است که اگر عبادتی حقیقتاً مورد نهی قرار گرفت آیا این نهی از عبادت فساد می‌آورد یا نمی‌آورد؟ پس ما همین مقدار به این مقدمه آن اکتفا می‌کنیم و وارد بحث اصل ادله می‌شویم و ببینیم اصل بحث ما و اصل ادله چگونه خواهد بود.

به برکت صلوات بر محمد و آله محمد

خارج اصول استاد عبدالکریم فرحانی دام‌طلبه / 1401.04.01

جلسه صد و بیست و هشتم: عبارات مرحوم آخوند رحمه‌الله در نهی در عبادات و معاملات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ

## نهی در معاملات از دیدگاه مرحوم آخوند رحمه الله

بحث ما رسید به مسئله اصلی مان و آن این است که آیا نهی اقتضاء فساد منهی را می‌کند یا نمی‌کند؟ محقق خراسانی رحمه الله بعد از آن تنبیهی که اقسام تعلق نهی را بیان فرمودند و نشان دادند که نهی در عبادت پنج قسم است، فرمودند با توجه به این اقسام، وضعیت معامله هم معلوم خواهد شد «و مما ذکرنا فی بیان اقسام النهی فی العبادۃ یظهر حال از اقسام فی المعامله فلا یكون بیانها علی حده بهم»

### تصویر پنج نوع نهی در معاملات و تعیین محل نزاع

پس ما پنج نوع نهی در عبادت داریم و برای معامله هم پنج صورت می‌شود تصویر کرد: نهی به ذات معامله، نهی به جزء معامله، نهی به شرط معامله، نهی به وصف ملازم با معامله، نهی به وصف مفارق معامله. با توضیحاتی که داده شد، آخوند رحمه الله در این رابطه اقسامی را تصویر فرمودند و توضیحاتی را بعضی از تلامذه آخوند رحمه الله، محقق نائینی رحمه الله ارائه کردند، بعضی از این توضیحات را محقق خوئی رحمه الله اشکال داشتند؛ ولی امام رحمه الله و استاد ما حضرت آقای فاضل رحمه الله بیان فرمودند که این خارج از محل نزاع ماست و این ذاتاً به محل نزاع بر نمی‌گردد به خاطر آنکه محل نزاع، دلالت نهی بر فساد است؛ اما اینکه با فساد جزء آیا کل فاسد می‌شود؟ با فساد شرط آیا مشروط فاسد می‌شود؟ آیا با فساد وصف ملازم حقیقتاً خود موصوف منهی عنه هست و موصوف فاسد می‌شود؟ یا فساد مفارق نسبتش با موصوف چیست و این نوع نکات دیگر، اینها را فرمودند انصاف مسئله این است که خارج از محل بحث ماست و ما هم همین را تأیید کردیم و صراحت آقای خوئی رحمه الله برای وصف مفارق بود که رسماً فرمودند وصف مفارق مربوط به مسئله اجتماع امر و نهی می‌شود و لذا اگر فرق گذاشتیم بین نهی از وضو با ماء غصبی با نهی از صلاة در حال کون غصبی که غصب هست و اکوان صلاتی باشد و گفتیم می‌تواند یکی از آنها وصف مفارق باشد یکی از آنها خود شرط منهی عنه هست و اینطور بحث‌ها، اینها هم صغروی است و هم پذیرفتند که حداقل آن قسم آخرش مال مسئله اجتماع امر و نهی هست، ما گفتیم کلهش محل بحث نیست، انصاف مسئله این است که کل اینها محل بحث است.

## عبارت مرحوم آخوند رحمه الله در بیان نهی در معاملات

آخوند رحمه الله بعد از اینها می‌خواهند بگویند در معامله هم همین بحث‌ها قابل پیگیری است ولی «فلا یكون بیانها علی حده المهم» اما چون اقسام را یاد گرفتیم، خیلی برای ما مهم نیست که تفصیل آن را در معاملات پیاده کنیم که ما این «فلا یكون بیانها علی حده المهم» را در عبادت هم قائل شدیم. بعد هم می‌فرمایند: «كما ان تفصیل الاقوال فی الدلالة علی الفساد و عدمها التي ربما تزيد علی العشرة» شاید بشود در مسئله دلالت نهی بر فساد ده قول را بررسی کرد. تفصیل این هم برای ما خیلی مهم نیست که حالا اقوال دیگر چیست؟ «انما المهم بیان ما هو الحق فی المسألة» ما بیان ما هو الحق را باید بررسی کنیم «و لابد فی تحقیقه علی نحو یظهر الحال فی الاقوال من بسط المقال فی المقامین».

### بررسی اقوال در مسئله در دو مقام

برای تحقیق مسئله طوری که حال سائر اقوال معلوم شود باید در دو مقام بحث کنیم، مقام اول بحث در عبادات است و مقام دوم بحث در معاملات است، این فرمایش آخوند رحمه الله است، چون رویه ما اول توضیح اجمالی فرمایش آخوند رحمه الله است و بعد هم تفصیلاتی را که می‌شود بر اساس اینها نسبت به فرمایش آخوند رحمه الله تقیید کرد اول فرمایشات محقق خراسانی رحمه الله را بیان کنیم.

### عبارت مرحوم آخوند رحمه الله در عبادات

آخوند رحمه الله در بخش عبادات تعبیرشان این است که در عبادات «فنقول و علی الله الاتکال» در عبادات اینطور می‌شود «ان النهی المتعلق بالعبادة بنفسها ولو كان جزء عبادة بما هو عبادة كما عرفت مقتضى لفسادها» در بحث قبلی مان که تقسیم کردیم، گفتیم اگر نهی به عبادت بما هی عبادة بخورد، آن نهی فساد می‌آورد. در آن اقسام خمس در جایی که فرمودند به ذات که بخورد قطعاً فاسد است، به جزء هم بخورد وقتی جزء عبادت است آن جزء قطعاً فاسد است و لذا



به تعبیر آخوند رحمه الله چه نهی به عبادت مستقله بخورد، مولا بگوید لاتصل یا لاتطف طواف نکن اولی این خود طواف منهی عنه هست، صلاة منهی عنه هست که ذات عبادت می شود که همان قسم اول بود که الان در عبارت است.

یا بفرماید «**لا تقرأ العزائم فی الصلاة**» نهی از قرائت عزیمه بکند که نهی از جزء عبادی است یا بفرماید «**لا تتوضأ بالماء المغصوب**» با آب غصبی وضو نگیر که عرض کردم خود شرط اینجا آن موقع عبادت بما اینکه عبادت است فاسد است، چه نهی به خود این عبادت بخورد، چه نهی به جزء عبادت بخورد، چه نهی به شرط عبادت بخورد که آن شرط، عبادت باشد، شرط عبادی مثل طهارت مائیه حدثیه. آخوند رحمه الله می خواهد الان همین را بفرماید که نهی متعلق به عبادت بنفسها، بلا فرق بین اینکه ذات عبادت، جزء عبادت، شرط عبادت باشد این مقتضی فساد است چرا؟ آخوند رحمه الله اینجا یک استدلال هم بیشتر ندارد «**لدلالته علی حرمتها ذاتاً**» چون نهی دلالت می کند بر حرمت ذاتی و حرمت ذاتی با صحت به معنای موافقت امر یا موافقت شریعت جمع نمی شود، نهی دلالت می کند بر حرمت عبادت ذاتاً.

«**و لا یکاد یمکن اجتماع الصحة**» حالا چه صحت به معنای صحت عند الفقیه باشد که موافقت امر است یا صحت عند المتکلم باشد که موافقت با شریعت است که قبلاً آخوند در مقدمات اینجا را بحث کرد ما هم بحث کردیم، اینجا با حرمت ذاتی جمع نمی شوند «**و کذا بمعنی سقوط الاعادة**» اگر شما به معنای سقوط اعاده هم بگیریم حالا موافقت با امر یا موافقت با شریعت یا سقوط اعاده و سقوط قضاء که بحث هایش را کردیم که عرض کردم حالا متکلم یکی را بگوید، فقیه یکی را بگوید و تحلیل کنیم، ببینیم کدامشان درست است؟ جامعش کدام است؟ که بحث هایش را کردیم، آخوند رحمه الله می فرماید، نهی دال بر حرمت ذاتی و مبعوضیت ذاتی با اینجا قابل جمع نیست چرا؟ چون موافقت با امر یا موافقت با شریعت یا سقوط اعاده این مترتب «**علی اتیانها بقصد القربة**» باید این عمل مقربیت داشته باشد و مکلف مقربیت را قصد کند، به تعبیر قشنگی که آخوند رحمه الله می کند، این است، این اتیانها بقصد القربة باید مکلف قصد کند اولاً «**و کانت مما یصلح ان یتقرب بها**» باید صلاحیت مقربیت در این عمل وجود داشته باشد، اگر عملی صلاحیت مقربیت دارد اولاً و مکلف این عمل واجد صلاحیت را با قصد تقرب انجام دهد آن عبادت در واقع اعاده ساقط است یا موافق با امر است یا موافق با شریعت است.

«و مع الحرمة» جایی که حرمت ذاتی وجود دارد «لاتکاد تصلح لذلك» با فرض حرمت چنین صلاحیتی در این عمل وجود ندارد «و لاتکاد مثلاً یتأتی قصدها من الملتفت الی حرمتها کما لایخفی» یعنی لاتکاد این یتأتی عطف به تصلح هست در عبارت آخوند رحمه الله یعنی لاتکاد سرش تکرار می شود، امکان ندارد تاتی پیدا کند، قصدش از مکلفی که التفات به حرمتش دارد، یعنی قصد تقرب تمشی پیدا نمی کند از ملتفتی که می داند این عمل حرمت ذاتی دارد.

بله، اگر مکلفی غافل است یا مکلفی ناسی است، اشکال ندارد، ممکن است قصد قربت تاتی پیدا کند، ولی عمل ذاتاً صلاحیت تقرب نداشته باشد؛ بنابراین به تعبیر قشنگ آخوند رحمه الله دو نکته وجود دارد: صلاحیت ذاتی عمل برای تقرب، مکلف هم در عمل قصد تقرب داشته باشد و این از ملتفت امکان ندارد، اولی که مطلقاً وجود ندارد با فرض حرمت ذاتی؛ بنابراین به تعبیر آخوند رحمه الله نهی در عبادت اقتضاء فساد می کند به خاطر اینکه این نهی حرمت ذاتی منهی عنه را نشان می دهد و حرمت ذاتی صلاحیت این امر را برای تقرب از بین می برد، مبعوض مولاست، اینها در مقدمات گفته شد.

## قلت و ان قلت مرحوم آخوند رحمه الله

بعد آقای آخوند رحمه الله به خودش اشکال می کند «لایقال هذا لو کان النهی دالاً علی الحرمة الذاتية» ان قلت این است که فرمایش شما آخوند رحمه الله درست است، شما با حد وسط اینکه این نهی دلالت بر حرمت ذاتی دارد، فساد عبادت و منهی را نشان می دهی، با همین توضیحاتی که دادید اما «و لایکاد یتصف بها العبادة» چطور ممکن است چیزی عبادت باشد و آن عبادت متصف به حرمت ذاتی شود؟

در عبادت مشکل چیست؟ چه مشکلی وجود دارد که شما می گوئید امکان ندارد عبادت متصف به حرمت باشد؟ مستشکل می گوئید، می گوئید مولا از صوم حائض یا صلاة حائض نهی کرده برای این زنی که حائض است و مولا نهی کرده از صلاة او و ما می گوئیم این نهی از صلاة حائض حرمت ذاتی دارد، سؤال می کنیم آیا این صلاة بدون قصد قربت حرمت ذاتی پیدا می کند؟ مثلاً زنی حائض است به قصد ورزش خم و راست می شود، رکوع و سجود به قصد

ورزش می‌کند نه به قصد قربت و تقرب. آیا این عمل بدون قصد قربت حرمت ذاتی پیدا می‌کند؟ که قطعاً حرمت ذاتی پیدا نمی‌کند.

اگر چنین زنی قصد قربت کند، آن حرمت، حرمت تشریحی است نه حرمت ذاتی چون زنی که می‌داند شارع مقدس برای او امکان صلاة را در ایام حیض قائل نیست چطور خود را در مقام شارع قرار می‌دهد و به مولایش افترا می‌بندد و می‌گوید این عمل مقرب است؟ آیا حرمت، حرمت تشریحی است؟ می‌دانید حرمت تشریحی غیر از حرمت ذاتی است، حرمت ذاتی مال خود عمل است، حرمت تشریح برمی‌گردد به حرمت تشریح یعنی کسی خود را در مقام شارع قرار بدهد و مقربیت یک عمل را تشریح کند، این حرمت ربطی به مبعوضیت ذات عمل ندارد، حرمت تشریحی مال این است که من می‌گویم این عمل ذاتاً مفسده ذاتی دارد و حرمت ذاتی پیدا کرده، حرمت تشریحی مال این نیست، حرمت تشریحی، حرمت تشریح افتراء علی المولی هست، اگر کسی عملی را تشریحاً و افتراءً علی المولی انجام دهد، این عمل مبعوض است؛ ولی حرمت، ذاتی نیست، حرمت تشریحی است. اگر هم حرمت تشریحی پیدا کرد، دیگر حرمت ذاتی نمی‌تواند پیدا کند. پس این صلاة زن حائض بدون قصد قربت که حرمت ندارد، ورزشی است، با قصد قربت که این رکوع و سجود مقرب باشد، حرمتش تشریحی است، ذاتی نیست.

ان قلت: چه اشکال دارد هم تشریحی باشد هم ذاتی باشد؟ جواب این است که اجتماع مثلین پیش می‌آید و آخوند رحمه‌الله هم اجتماع مثلین را قبول دارد که محال است، نمی‌شود دو حرمت در یک عمل جمع شوند، نمی‌شود دو وجوب در یک عمل جمع شوند.

قبلاً اینها را خواندیم حالا هم به تعبیر آخوند رحمه‌الله مگر یک عنوان، حیثیت تعلیلی پیدا کند نه تقییدی که اینجا حیثیت تعلیلی مثل عنوان مقدمه منتفی است، اینجا حیثیت تقییدی است، نمی‌شود اینجا دو حرمت جمع شوند؛ بنابراین مستشکل دارد، می‌گوید آقای آخوند رحمه‌الله شما در اینجا که می‌گویید حرمت ذاتی وجود دارد، به ما حرمت ذاتی را نشان بده، این عمل نمی‌تواند متصف به حرمت ذاتی شود تا شما از حرمت ذاتی مبعوضیت و عدم صلاحیت للتقرب را در بیاورید بعد بگویید این عبادت باطل است. این اشکال مستشکل است؛ لذا تعبیر می‌کند که

«و لا يكاد يتصف بها العبادة» عبادت متصف به حرمت ذاتی نمی‌شود «لعدم الحرمة بدون قصد القرية و عدم القدرة عليها مع القصد القرية بها الا تشريعاً»

اگر قصد حرمتی نکند؛ حرمتی وجود ندارد و اگر قصد قربت کند نمی‌تواند انجام بدهد مگر تشريع، حرمت تشريعی پیش بیاید؛ واقعاً نمی‌تواند، قصد قربت از آن تمشي نمی‌شود مگر حرمت تشريعی در کار باشد «و معه لا تكون محرمة بالحرمة التشريعية لامحالة» اگر حرمت تشريعی یعنی تشريع کرد و خود را در موضع شارع قرار داد و برای این عمل مقرَّبیت قرار داد خودش تشريعاً، حرمت می‌شود، حرمت تشريعی؛ پس قدرت ندارد بر این عبادت «مع قصد القرية بها» نمی‌تواند قصد قربت کند؛ قدرت قصد قربت را ندارد مگر تشريع کند «و مع التشريع» حرمت تشريعی پیش می‌آید «لامحالة»

«و معه» و در جایی که حرمت تشريعی می‌شود «لا تتصف بحرمة أخرى» دیگر حرمت ذاتی نمی‌تواند بیاید «لامتناع اجتماع المثليين كالضدين» همانطوری که حرام و واجب با هم جمع نمی‌شوند دو وجوب جمع نمی‌شوند؛ دو حرمت جمع نمی‌شوند که دیگر در جای خودش آخوند<sup>رحمه الله</sup> توضیح داده مگر عنوان، حیثیت تعلیلی پیدا کند؛ مثل وجوب مقدمه و وجوب سوره که مقدمه واجب است به وجوب غیری است مثلاً، سوره واجب به وجوب نفسی است؛ ولی عنوان مقدمه تعلیلی است که آخوند<sup>رحمه الله</sup> هم نشان داد آنجا هم باز اجتماع مثليين پیش می‌آید در عنوان تعلیلی یعنی قبول کرد. اینجا هم اصلاً حیثیت عنوان حیثیت تقییدی است؛ تعلیلی هم نیست کسی در آن اختلاف کند بحثش را کردیم.

## جواب مرحوم آخوند<sup>رحمه الله</sup>

آخوند<sup>رحمه الله</sup> جواب اشکال را می‌دهند «فانه يقال لاضرير في اتصاف ما يقع عبادة للحرمة الذاتية» آخوند<sup>رحمه الله</sup> توضیح می‌دهد؛ می‌گوید ما در مقدمات برایتان توضیح دادیم که عبادات دو گونه هستند: یا عبادات شأنی هستند، لووی هستند یا عملی است که ذاتاً عبادت است، اگر عملی ذاتاً عبادت است مثل سجده، چه اشکال دارد متصف به حرمت ذاتی شود؟ به حائض بگویند سجده برای تو حرام است، سجده در عبادتیش نیاز به امر ندارد، عبادتیش ذاتی است، اتصافش

به حرمت هم هیچ اشکالی ندارد؛ چون عبادیتش با امر درست نشده که من بگویم وقتی عبادیتش با امر است چطور نهی به آن خورد؟ نه، عبادیتش ذاتی است که این را در مقدمه بحث کردیم.

بعضی وقت‌ها هم عبادت، عبادت شأنی است، عملی است که اگر قرار بود مأمور به باشد عبادت است، الان امری ندارد، الان فقط نهی دارد. پس آقای آخوند رحمه‌الله با این توضیح، ما را ارجاع می‌دهد به آن مقدمه بحثی که داشتیم که بنا بر اینکه عبادت دو گونه است، عبادت شأنی و عبادت ذاتی، هر دو می‌توانند متصف به عبادت ذاتیه شوند. پس شما چه مشکلی دارید که می‌گویید عبادت نمی‌تواند متصف به حرمت ذاتی شود؟ نه عبادت هیچ مشکلی ندارد و ما در مقدمه بحث این را گفتیم

«فانه يقال لا ضير في اتصاف ما يقع عبادة لو كان مأمورا به بالحرمة الذاتية» حالا خودشان توضیح می‌دهند، اینها را توضیح دادیم «مثلاً صوم العیدین کان عبادةً منهيًا عنها بمعنى انه لو امر به لكان عبادةً (یا) لو أمر به» اگر مولا به او امر کند، عبادت است. یعنی در صحتش قصد تقرب، قصد امر شرط است، حالا مشهور تقرب را به معنای امر می‌گیرند اشکال ندارد «لا يسقط الامر به الا اذا اتى به بقصد القرية» عبادت است ولی «لو امر به لو امر بها المولى» اگر امری به او شود، مولا به او امر کند عبادت خواهد بود «كصوم سائر الايام» روز عید فطر عین بقیه روزهای سال عبادت است، یعنی قصد امر می‌خواهد، قصد قربت می‌خواهد این در جایی است که عبادت شأنی است؛ اما الان دیگر عبد ندارد، لویی است. اگر امری به آن خورده بود عبادی بود «هذا فيما اذا لم يكن ذاتاً عبادةً كالسجود لله تعالى و نحوه»

اگر ذاتی باشد اصلاً مشکل ندارد «و الا» یعنی اگر عبادت ذاتی باشد «كان محرماً مع كونه فعلاً عبادة» در آنجایی که عبادت ذاتی است، عبادیت دیگر شأنی نیست، فعلی است، الان عبادت است؛ چون ذاتاً عبادت است، اینها را در مقدمات خواندیم «مثلاً اذا نهى الجنب و الحائض عن السجود له تبارك و تعالی كان عبادةً محرمةً ذاتاً» مثلاً اگر مولا نهی کند از جنب و حائض، بگوید برای من سجده نکنید، می‌شود نهی از عبادت ذاتی «لما فيه من المفسدة المبعوضة في هذا الحال» آن موقع این سجده در حال جنابت و حیض مفسده ذاتی دارد، مبعوضت ذاتی دارد.

آقای آخوند رحمه‌الله نشان داد که این حرفی که شما می‌گویید عبادت نمی‌تواند متصف به حرمت ذاتی شود نخیر، می‌تواند و ما قبلاً حل کردیم هم در عبادت شأنی می‌تواند حرمت ذاتی داشته باشد، چون عبادتش عبادت لوئی و شأنی است

و هم در عبادت ذاتی می‌تواند؛ لذا ما از این جهت هیچ مشکلی نداریم که شما بگویید که ما حرمت ذاتی در عبادت نداریم، نخیر چه مشکلی داریم؟ ما در هر دو قسم می‌توانیم حرمت ذاتی تصویر کنیم و با فرض حرمت ذاتی عبادت باطل می‌شود، با همان توضیحاتی که گفتیم، چه ذات عمل مستقله ای باشد، چه جزئی باشد، چه شرطی باشد، شرط عبادی. نه شرط توصلی.

## جواب مرحوم آخوند رحمه‌الله از اشکال دوم

اشکال دوم را هم آخوند رحمه‌الله جواب می‌دهد: «مع انه لا غیر فی اتصافه بهذه الحرمة مع حرمة التشریعیة» بله آن اشکالنان هم که فرمودید که حرمت تشریعی پیدا می‌کند، چون عمل بدون قصد قربت که حرام نیست با قصد قربت مقدور نیست مگر تشریعاً، مگر کسی که خودش را در موضع شارع قرار بدهد تشریح بکند، مقربیت عملی را که مقربیت ندارد، آن موقع حرمت تشریعی است. آخوند رحمه‌الله می‌گوید حرمت تشریعی باشد، چرا حرمت ذاتی وجود نداشته باشد؟ جواب این است که نمی‌شود اجتماع مثلین است، آخوند رحمه‌الله می‌گوید نخیر حرمت تشریعی مربوط به آن عمل قلبی شماسست، مربوط به افترائی است که به مولایتان می‌بندید، حرمت ذاتی مال ذات عمل است، دو عنوان داریم، هیچ ربطی به هم ندارند، افتراء و آن کار قلبی شما حرمت تشریعی دارد، ذات این عمل حرمت ذاتی دارد، چه ربطی به هم دارند؟ بله در مثل مقدمه واجب ثابت کردیم که عنوان مقدمه تعلیلی است؛ لذا به تعبیر آخوند رحمه‌الله سرایت قطعی است؛ ذات عمل واجب می‌شود؛ دیگر ذات عمل دو وجوب پیدا نمی‌کند؛ اجتماع مثلین می‌شود؛ لذا در مقدمه هم اگر کسی به مقدمه حیثیت تقییدی داد آن موقع دو عنوان درست می‌شود، می‌شود مسئله اجتماع امر و نهی، دو عنوان باید در یکجا جمع شوند، آنجا بحث می‌شود، مثل حرمت و غضب می‌شود، آخوند رحمه‌الله می‌گویند اینجا نه اتفاقاً اینجا مسئله آن طور هم نیست، دو عنوان هستند که به هم ربطی ندارند. آخوند رحمه‌الله سازمان خوبی را درست کرده بعد در عبارت می‌خوانیم، می‌گوید مثل تجری می‌ماند، آقای آخوند رحمه‌الله می‌فرماید که «مع انه لا ضیر فی اتصافه بهذه الحرمة مع حرمة التشریعیة» چه اشکال دارد؟ متصف به حرم ذاتی شود، متصف به حرمت تشریعی هم بشود «بناء علی ان الفعل فیها لایکون فی الحقیقة متصفا بالحرمة» بنا بر اینکه در حرمت تشریعی فعل متصف به حرمت نیست «بل انما یکون المتصف بها» آنی

که متصف به حرمت است «ما هو من افعال القلب» یک عمل قلبی دارید، یعنی به حسب قلب و اعتقاد چیزی را که مربوط به شریعت نیست، به شریعت نسبت می‌دهید، اسناد این عمل قلباً و اعتقاداً به شارع تشریح هست و حرمت تشریحی پیدا می‌کند؛ لذا اگر یک حائضی صلاه را بدون قصد قربت بخواند، حائض دیگری صلاه را با قصد قربت بخواند، فرق این دو عمل به تعبیر آخوند رحمه الله در چیست؟ آخوند رحمه الله می‌گوید فرق این دو عمل در این است که در یکی حرمت تشریحی وجود ندارد، در دیگری حرمت تشریحی وجود دارد؛ چون اعتقاداً و قلباً چیزی را می‌داند، جزء شریعت نیست به شارع مقدس نسبت می‌دهد، افترا می‌بندد. یکی مالیس فی الدین را وارد دین می‌کند، یکی نمی‌کند؛ لذا آقای آخوند رحمه الله می‌گوید یادتان هست در تجری که حالا ما بعداً می‌خوانیم، ولی مبنای آخوند رحمه الله این بود آخوند رحمه الله در تجری می‌فرماید که در تجری قصد معصیت محرم است نه فعل متجری به. کسی که تجری می‌کند فکر می‌کند یک چیزی حرام است، می‌خواهد انجام دهد، قصدش حرام است و الا واقعاً و خارجاً که حرامی انجام نداده یا در باب انقیاد یک چیزی را که فکر می‌کند عبادت است، می‌خواهد انجام بدهد، این قصد اطاعتش ثواب دارد و الا فعلی که انجام می‌شود که آن عبادت نیست، آخوند رحمه الله در تجری و انقیاد، انقیاد این بود که شما یک قطع خطئی را موافقت کنید، تجری این بود که شما یک قطع خطئی را مخالفت کنید. شما وقتی با قطع خطئیت موافقت می‌کنی فکر می‌کنی یک عمل درستی را می‌خواهید انجام می‌دهید با اینکه این عمل درست نیست، آن قصد اطاعتت ثواب دارد. در تجری فکر می‌کنی یک عملی منهی است، بعد می‌خواهی آن را مرتکب شوی یا می‌خواهی آن را ترک کنی مأمور به را، می‌خواهی ترک کنی، تجری بر مولایت کنی، آخوند رحمه الله آنجا نشان داد که من دارم با یک عمل آنجا عمل قلبی به نام تجری و انقیاد موضوع اطاعت و عصیان است نه خود فعل متجری به بعد هم آخرش می‌فرماید، فافهم، فافهم هم همانطور که همه گفتند اشاره دارد به آنجا هم البته یک قول دیگری وجود دارد که می‌خواهد مسئله را به خود فعل برگرداند و بگوید خود فعل متجری به حرمت پیدا می‌کند.

علی‌ای حال محقق خراسانی رحمه الله ثابت می‌کند که ما هیچ مشکلی در این دو نداریم، یعنی این اشکال برطرف می‌شود، حالا کلام آخوند هم یک تتمه‌ای دارد که تتمه کلام آخوند رحمه الله و بررسی کلام آخوند رحمه الله را جلسه بعد انجام می‌دهیم.

به برکت صلوات بر محمد و آله محمد

## جلسه صد و بیست و نهم: دیدگاه مرحوم آخوند<sup>رحمه الله</sup> در عبادات و بررسی این دیدگاه توسط استاد فاضل<sup>رحمه الله</sup>

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ

### مرور مباحث گذشته

بحث ما در ارتباط با فرمایشات محقق خراسانی<sup>رحمه الله</sup> بود و عرض شد که ایشان در کفایه برای تبیین دلالت نهی بر فساد، مطابق با مسلک مشهور بحث را در دو قسمت ادامه می‌دهند، بحث بخش اول درباره عبادات بود که آقای آخوند<sup>رحمه الله</sup> نشان دادند که نهی در عبادات، اقتضاء فساد دارد و به واسطه اینکه این نهی حرمت ذاتی دارد و وقتی که قبول کردیم این نهی حرمت ذاتی دارد، حرمت ذاتی با مقرّبت قابل جمع نیست و اگر کسی هم التفات به این حرمت ذاتی داشته باشد، قصد تقرّب از او متمسّی نمی‌شود و فرمودند: «و مع الحرمة لا تکاد تصلح لذلك و لا تکاد یتأتی قصدها من الملتفت الی حرمتها» خلاصه نه مقرّبتی واقع می‌شود، نه ملتفت به حرمت ذاتی می‌تواند قصد تقرّب داشته باشد؛ لذا عبادت باطل است.

### بیان شبهه<sup>۱</sup> تعلق حرمت ذاتی به عبادات و جواب مرحوم آخوند<sup>رحمه الله</sup>

بعد هم در مقام دفع این شبهه که حرمت ذاتی در عبادات منتفی است، شبهه را طرح کردند و شبهه را جواب دادند که امکان ندارد عبادت به حرمت ذاتی متصف شود چون بدون قصد قربت، صلاة حائض عبادت نیست که حرمت ذاتی



داشته باشد و با فرض قصد قربت، حرمت، حرمت تشریعی است و اگر حرمت، حرمت تشریعی باشد - که توضیح داده شد - خلاصه حرمت تشریعی با حرمت ذاتی جمع نمی‌شود، چون اجتماع مثلین امتناع دارد مانند ضدین که توضیحاتش داده شد، آخوند رحمه‌الله هم این اشکال را جواب دادند که اگر این عمل ذاتاً عبادت است، حرمت ذاتی می‌تواند به آن تعلق بگیرد و مانعی ندارد عملی مثل سجود که ذاتاً عبادت است، متعلق نهی قرار بگیرد و حرمتش حرمت ذاتی باشد و اما اگر این عمل ذاتاً عبادت نباشد، معنای حرمت ذاتی او این نیست که الان امری دارد، بلکه معنایش این است که اگر مأمور به می‌بود در واقع تقریبی می‌بود، عبادت می‌بود؛ لذا توانستیم تصویر کنیم اینکه این عمل بتواند حرمت ذاتی داشته باشد، بعد هم نشان دادند که جمع بین حرمت ذاتی و حرمت تشریعی امکان دارد به جهت اینکه همین‌طور که در مسئله تجری و انقیاد گفته شد، موضوع حرمت ذاتی، فعل جوارحی نیست، فعل جوانحی است، موضوع حرمت تشریعی مثل حرمت فعل متجری، یک فعل قلبی است که متصف به حرمت تشریعی می‌شود نه یک فعل جوارحی خارجی.

## بررسی اشکال در فرض حرمت تشریعی

بعد مرحوم آخوند رحمه‌الله در ادامه فرمودند اگر فرض کردیم این حرمت فقط حرمت تشریعی است یعنی اشکال شما وارد بود که فعل جوارحی متعلق حرمت تشریعی است اولاً وقتی فعل جوارحی متعلق حرمت تشریعی است به جهت استحاله اجتماع مثلین، حرمت ذاتی برایش امکان نداشت، اشکال ندارد اگر این را هم از شما بپذیریم حرمت تشریعی خودش کافی است برای اینکه دلالت بر فساد کند، چرا؟ چون فرض بر این است که عملی متصف به حرمت تشریعی می‌شود که عند الشارع حرمت امری به آن تعلق نگرفته، پس شما در او قصد قربت می‌کنید و وقتی قصد قربت می‌کنید، بخاطر اینکه مقربیت این عملی را که شارع به آن امر نکرده، به شارع نسبت می‌دهید، این کافی است برای آنکه نشان دهد این عمل امر ندارد و لذا مقربیت ندارد و اگر هم کسی در مبنایش برای مقربیت و عبادت امر را مبنا قرار نداد، باید ملاک را مبنا قرار دهد و قبلاً گفته شد که برای تحقق مقربیت حداقل باید ملاکی در کار باشد که بتواند

مقربیت را تأمین کند در اینجا که حرمت تشریحی داریم، نه امر داریم و نه چیزی داریم که کاشف از ملاک باشد تا بتواند عبادیت عبادت را درست کند.

## بطلان عمل و وجود حرمت تشریحی در دیدگاه مرحوم آخوند رحمه الله

لذا در ادامه تعبیرشان این است «هذا مع انه لم یکن النهی فیها دال علی الحرمة» اگر نهی دلالت بر حرمت نکند «لکان دالا علی الفساد دلالتہ علی الحرمة التشریحیة» قبول کردیم، اشکال شما را گفتیم، در اینجا حرمت فقط حرمت تشریحی است «فانه لا اقل من دلالتہ علی انها لیست بمأوربها» معنای حرمت تشریحی این است که اینجا امری وجود ندارد، شما قصد امر می‌کنید و تشریح می‌کنید و حرمت تشریحی شکل گرفته پس این بی امر است «و ان عمها اطلاق دلیل الامر بها عمومه» دلیل امر، اطلاقی داشت یا عمومی داشت که این صلاة را می‌گرفت، «اقیموا الصلاة» نشان می‌داد که هر صلاتی مأوربه است و هر صلاتی مقربیت دارد از باب امر، ولی «دعی الصلاة ایام اقرائک» نهی از صلاة حائض نشان داد که در «دعی الصلاة» اطلاق نیست و آن اطلاق نسبت به صلاة حائض تقیید پیدا کرد یا اگر عمومی داشت، تخصیص می‌خورد، پس اطلاق صلاة این را می‌گرفت، عموم «اقیموا الصلاة» این را می‌گرفت، اما دلیل آمد آن اطلاق را تقیید کرد یا آن عموم را تخصیص زد، خارجش کرد، وقتی خارجش کرد نتیجه‌اش این است که در این صلاة امری نیست، وقتی امری در آن نبود، ملاکی را هم نمی‌توانید کشف کنید، بخاطر اینکه امری در آن نیست، وقتی مقربیتش از بین رفت، عمل باطل است؛ بنابراین محقق خراسانی رحمه الله کأن دو دلیل می‌آوردند، دلیل اول دلالت نهی هست بر حرمت ذاتی و از باب دلالت نهی بر حرمت ذاتی، مقربیت منتفی است و کما اینکه قصد تقرب برای ملتفت به این حرمت ذاتی امکان ندارد لذا عمل باطل است.

دلیل دوم دلالت این نهی بر حرمت تشریحی در اینجا، از باب اینکه شما قصد تقرب می‌کنید به عملی که شارع برای او مقربیت قائل نیست این حرمت، حرمت تشریحی است، حرمت تشریحی دلالت می‌کند بر نبود امر و همین مقدار برای بطلان کفایت می‌کند چه نزد کسانی که در عبادت عبادت امر را شرط می‌دانند، چه نزد کسانی که ملاک را شرط می‌دانند، البته آنهایی هم که ملاک را شرط می‌دانند بالاخره باید وجود ملاک محرز باشد.

## استدراک مرحوم آخوند رحمه الله مبنی بر دلالت نکردن نهی بر فساد در جایی که نهی بالعرض باشد.

بعد آقای آخوند رحمه الله یک استدراکی می‌کند، می‌گوید بله ما در مسئله نهی از ضد چون یک نهی غیري داشتیم و این نهی غیري دلالت نمی‌کرد بر اینکه این عمل مبغوضیت ذاتی دارد یا این عمل فاقد ملاک است، نه این عمل یک امری به آن تعلق گرفت، ملاک هم در آن محرز بود، یک نهی غیري به او خورد، از نهی غیر مبغوضیت ذاتی در نمی‌آمد؛ لذا نمی‌توانستی از آن فساد را در بیاوریم و لذا استدراکی می‌کند «نعم لو لم یکن النهی عنها الا عرضاً» این استدلالی که گفتیم که نهی دلالت بر فساد می‌کند، مال وقتی است که نهی ذاتاً به این عمل بخورد اما اگر حقیقتاً این عمل منهی عنه نبود، این نهی بالعرض و المجاز به این عمل خورده و الا حقیقتاً آنچه که منهی عنه هست ترک ازاله هست، ازاله مزاحم با صلاة است، صلاة مزاحم با ازاله در نماز است در وسعت وقت، شارع به خاطر اهمیت ازاله نجاست از مسجد، امر به ازاله کرده و نهی از ترک ازاله کرده، حقیقتاً آن که منهی عنه هست، نهی از ترک ازاله هست، اگر الان می‌گوییم صلاة منهی عنه هست، صلاة در آنجا منهی عنه ذاتی نیست چون منهی عنه ذاتی نیست آنچه که مورد نهی است، ترک ازاله هست این نهی دلالت بر فساد نمی‌کند، مبغوضیت ذاتی از آن در نمی‌آید، مقربیت را می‌توانیم در این عمل قائل شویم، حالا اگر نهی را کلاً کنار گذاشتیم و گفتیم امر به شیء دلالت بر نهی از ضد نمی‌کند که هیچ، اگر گفتیم نه، نهی، نهی مولوی است، ولی نشان می‌دهیم که نهی مولوی، نهی بالعرض و المجاز است؛ لذا اینکه واقعاً خود صلاة در اینجا مبغوضیت ذاتی داشته باشد و فاقد ملاک باشد نه.

لذا استدراک می‌کند «نعم لو لم یکن النهی عنها الا عرضاً» یعنی واسطه در عروضی در کار است «کما اذا نهی عنها فیما کانت ضد الواجب» کما اینکه اگر از صلاه نهی شد، در جایی که ضد واجب بود، یعنی ضد ازاله بود، واجب است، اهم منع ازاله هست، صلاه و ازاله دو فعل وجودی هستند که با هم تضاد دارند، یعنی مکلف نمی‌تواند بین اینها جمع کند «لایکون مقتضیا للفساد» این نهی اقتضاء فساد نمی‌کند «بناء علی عدم الاقتضاء الامر بالشیء للنهی عن الضد الا کذلک» بنا بر اینکه امر به شیء، نهی از ضد نمی‌کند «الا عرضاً» عرضاً همین توضیحی است که عرض کردم «کذلک ای عرضاً فیخص او یقید» آن موقع آن امر که می‌گفتیم دلالت بر فساد می‌کند، اینجا دیگر آن استدلال پیاده نمی‌شود. بخاطر اینکه نهی، نهی ذاتی نیست، نهی عرضی است، وقتی نهی عرضی بود، می‌توانید ملاک داشته باشید، حالا عرض کردم اگر کسی آنجا توانست مسلک مقدمیت و مسلک تلازم را رد کند و اصلاً نهی مولوی را کنار بگذارد که هیچ، اگر هم نهی مولوی درست شد این نهی، نهی غیری است و با تحلیل قشنگ آخوند رحمه الله نهی غیری واقعاً نهی عرضی است، بالعرض و المجاز است و آن مبعوضیت ذاتی ای که بر آن عدم ملاک روشن شود اینجا مطرح نیست.

### خلاصه جمع‌بندی مرحوم آخوند رحمه الله در نهی از عبادت

خلاصه جمع‌بندی آخوند رحمه الله این است که شما می‌توانید برای نهی از عبادت فتوا بدهید به فساد عبادت یا از باب قبول حرمت ذاتی و اختصاص حرمت تشریحی به فعل جوانحی، می‌گویید این عمل یعنی این عمل خارجی، فقط حرمتش، حرمت ذاتی است، تشریح مال آن فعل قلبی من است که ربطی به این عمل خارجی ندارد کما اینکه در انقیاد و تجری گفته شد. یا اینکه بگویید این حرمت، حرمت تشریحی است، چون با قصد قربت می‌خواهید حرمت را درست کنید، بدون قصد قربت حرمتی در کار نیست و قبول کنید که حرمت تشریحی به عمل خارجی خورده اشکال ندارد، یا از طریق دلالت بر حرمت ذاتی فساد را درست کنید یا از طریق دلالت بر حرمت تشریحی بنا بر اینکه به عمل خارجی بخورد، فساد را درست می‌کنید البته این مربوط به اوامری است که نفسی باشند، در نواهی نفسی اما اگر یک نهی غیری

بوجود آمد و آن نهی گیری مثل مسئله ضد پیش آمد نه دیگر، آنجا مسئله دلالت بر فساد منتفی است و دلالت بر فساد پا نمی‌گیرد، بخاطر اینکه دلالت بر فساد فضایش فضای همین نکاتی است که گفتیم، جایی است که شما نتوانید امر را یا ملاک امر را احراز کنید و در موارد نهی گیری که در امر به شیء با نهی از ضد مطرح شد نخیر، شما می‌توانید ملاک را احراز کنید و با فرض احراز ملاک مشکلی ندارید و می‌توانید مسئله‌تان را حل کنید.

## بررسی دیدگاه مرحوم آخوند رحمه‌الله توسط استاد فاضل رحمه‌الله

### نکته اول: چرایی طرح نشدن جهت لفظی در عبادات توسط مرحوم آخوند رحمه‌الله

ما باید این فرمایش محقق خراسانی رحمه‌الله را مثل روال همیشه بررسی کنیم، اولین نکته‌ای که استاد بزرگوار ما حضرت آیت‌الله فاضل رحمه‌الله اینجا تبیین و بررسی می‌کنند این نکته هست که ما در مسئله معاملات دو جهت را مطرح می‌کنیم، یک جهت لفظی که مسئله دلالت باشد و یک جهت عقلی که مسئله ملازمه و اقتضاء باشد، حالا سؤال این است در اینجا در باب عبادات - که ما اول بحث این را گفتیم - باز شما باید هر دو جهت را بحث کنید، یکبار باید از جهت حیث لفظی بحث کنید، بگویید آیا این دلیل، خودش دلالت بر فساد می‌کند؟ مثلاً ارشاد باشد به فساد این عبادت، چنانچه قبلاً در مقدمات بحث گفتیم، حیث لفظی برمی‌گردد به حیث ارشادی بودن، یکبار باید بحث کنید از اینکه ملازمه‌ای وجود دارد یا نه؟ اینجا اولین نکته‌ای که مطرح می‌شود این است که ایشان به تبع استادشان حضرت امام رحمه‌الله این نکته را جدی بحث می‌کنند که چرا آقای آخوند رحمه‌الله در معاملات در هر دو تعقیب کردند، در معاملات هم جهت لفظی بحث را مطرح فرمودند، هم جهت عقلی بحث را، اما در عبادات فقط دنبال ملازمه رفتند؟ چرا این کار را کردند؟ دلیلی دارد بر اینکه آقای آخوند رحمه‌الله منحصر می‌کند در مسئله عبادات به حیث ملازمه بحث را و در عبادت که می‌رسد از حیث دلالت لفظی سخن نمی‌گوید، آنجا مشکلی وجود دارد یا نه؟ لذا حق این است که وقتی وارد مسئله عبادات می‌شویم، عین مسئله معاملات، باید هر دو جهت را بررسی کنیم و حق این است که آن مسیر معاملات را اینجا هم

ادامه بدهیم، اگر اینطور گفتیم، چطور باید سیر را ادامه بدهیم؟ بنابراین مقدمه تحقیق کلام آخوند رحمه الله اولین مطلب ما این است که چرا کار را در معاملات دو جهتی می‌کنیم اما در عبادات یک‌جهت کار کردیم؟

در عبادات هم اگر وارد شدیم، باید ببینیم که در عبادات وقتی شارع مقدس نهی می‌کند «دعی الصلاة ایام اقرائک» نهی می‌کند از صلاة حائض، این نهی از صلاة حائض نمی‌تواند ارشاد به فساد باشد؟ و حیثیت ارشاد به فساد اگر محکم شد، آن موقع این نهی دلالت لفظی بر فساد دارد از باب اینکه ارشاد به فساد کرده، حالا توضیح خواهیم داد.

البته بله می‌شود این مسیر را هم رفت که حرمت، حرمت ذاتی است یا حرمت، حرمت تشریعی است و حرمت ذاتی یا حرمت تشریعی بنا بر آن تبیین آخوند رحمه الله که بعد به آن می‌پردازیم، ملازمه با فساد دارد که مسیر استدلال آخوند رحمه الله است پس اول باید یک‌جهت لفظی را در عبادات بحث کنیم، بعد وارد جهت عقلی شویم، یعنی حیث دلالت را از حیث ملازمه و اقتضاء جدا کنیم، بر اساس آنچه که قبلاً وارد شدیم، کما اینکه عرض کردم در معامله اینطور است، بعد هم استاد بزرگوار ما حضرت آقای فاضل رحمه الله مسیرشان همان مسیری است که استادشان رفتند و معتقدند که لایبعد به اینکه بگوییم اینجا دلالت بر فساد وجود دارد، از باب ارشاد که توضیح و تحلیل فرمایش استاد بزرگوارمان حضرت آیت‌الله فاضل رحمه الله و استادشان حضرت امام رحمه الله و ملاحظات و نکات حاشیه‌ای آن را در جلسه آتی پی خواهیم گرفت.

به برکت صلوات بر محمد و آله محمد

خارج اصول استاد عبدالکریم فرحانی دام‌الله / 1401.04.05

**جلسه صد و سیم: نکات امام رحمه الله و شاگردان در بحث عبادات در بررسی کلام مرحوم آخوند رحمه الله**

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ

## مرور مباحث گذشته

مسئله دلالت نهی بر فساد منهی، بنا به فرمایش جناب محقق خراسانی رحمه الله در کفایه به دو بخش عبادات و معاملات تقسیم شده و جناب آخوند رحمه الله در مسئله معاملات هر دو بخش دلالت دلیل لفظی و دلالت حیث عقلی را در معاملات بحث فرمودند، یعنی هم از جهت اینکه از سوی نهی دلالتی بر فساد وجود دارد و هم از جهت اینکه ملازمه‌ای وجود دارد بین حرمت و فساد که حیث دلالت، حیث لفظ هست و حیث ملازمه، حیث عقل منتها محقق خراسانی رحمه الله در عبادات فقط مسئله را به ملازمه اختصاص دادند، یعنی مسئله ملازمه حرمت و فساد را بحث فرمودند که عبارات آخوند رحمه الله را ملاحظه فرمودید و آخوند رحمه الله از جهت ملازمه حرمت ذاتی با فساد به واسطه عدم تحقق مقربیت در عبادت که شرط در صحت عبادت و سقوط اعاده و قضاء تحقق مقربیت است یا از جهت ملازمه حرمت تشریحی با فساد چون حرمت تشریحی دلالت کرد بر اینکه منهی امر ندارد و البته احراز ملاک هم در منهی امکان ندارد، چون همانطور که ملاحظه کردید در مسئله فساد عبادت دو دیدگاه وجود دارد، یکی آنهایی که در عبادت عبادت، امر را معتبر می‌دانند و به واسطه نبود امر، امکان تقرب و مقربیت را قائل نیستند یکی آن عده از علماء مثل آخوند رحمه الله، محقق خوئی رحمه الله، حضرت امام رحمه الله، که امر را معتبر نمی‌دانند اما احراز ملاک را برای صحت عبادت و تحقق مقربیت معتبر می‌دانند، این دسته از علماء هم در مواردی که حرمت، حرمت تشریحی باشد فرمودند که نمی‌توانیم احراز ملاک کنیم، امر هم که وجود ندارد؛ لذا ملازمه‌ای بین فساد و حرمت ذاتی یا فساد و حرمت تشریحی را آخوند رحمه الله تبیین فرمود.

## اشکال امام رحمه الله به بحث مرحوم آخوند رحمه الله در عبادات

اشکالی که امام رحمه الله به فرمایش محقق خراسانی رحمه الله، صاحب کفایه دارند این است که شما چرا در عبادات مثل معاملات جهت دلالت لفظی را بحث نمی‌فرمایید؟ و چرا در عبادات بحثتان را منحصر فرمودید به حیث دلالت عقلی و بحث ملازمه؟ جا داشت که در عبادات مثل معاملات شما مسئله دلالت دلیل لفظی را هم بررسی می‌فرمودید.

## نظر استاد فاضل رحمه الله در محل بحث

استاد ما حضرت آیت الله فاضل رحمه الله در بحث های اصولی شان از استادشان حضرت امام رحمه الله تبعیت فرمودند، ایشان باز همین مسئله را مطرح فرمودند که جا دارد در عبادات مثل معاملات، حیث دلالت لفظی را بررسی کنیم، در معاملات می گفتیم دلیل لفظی ارشاد به فساد معامله می کند، باید ببینیم آیا چنین ارشادی در عبادات هم وجود دارد یا نه؟ یعنی آیا دلیل لفظی داریم که دلالت کند بر اینکه اثر بر عبادت مترتب نمی شود و به واسطه عدم ترتب اثر که آن دلیل اخبار کند، ارشاد کند و خبر بدهد از عدم ترتب اثر و نشان بدهیم که این دلیل در عبادت دلالت بر فساد دارد؟

## نکته امام رحمه الله و استاد فاضل رحمه الله برای تقویت استدلالشان در مقابل مرحوم آخوند

رحمه الله

نکته ای را که امام رحمه الله تأکید دارند و استاد ما آقای فاضل رحمه الله هم پیگیری می فرمایند این است که در عبادت می دانیم معمولاً موانع، قواطع و شرایط عبادات را به صورت امر و نهی بیان می کنیم، اگر در روایات آمد «و لاتصل فی وبر ما لایؤکل لحمه» در مو و پشم حیوانی که غیر مأكول اللحم است، نماز نخوان، این دلالت می کند بر مانعیت وبر و اینکه این وبر ما لایؤکل، مانع صحت صلاه است، یعنی لاتصل که به شکل نهی آمده، ارشاد الی البیان المانعیه است اگر خلاصه فرمود «صل مع الطهاره» این صل مع الطهاره امر است به طهارت، اما این دلالت می کند بر شرطیت طهارت در صحت صلاه، اگر در عباداتمان صل مع الطهاره داریم و از «صل مع الطهاره» شرطیت طهارت را استفاده می کنیم یعنی آنجا احتمال نمی دهیم که در صل مع الطهاره یک امر مولوی داشته باشیم که این امر مولوی یک حکم نفسی را بخواهد به من بدهد، در صل مع الطهاره امر را ناظر می دانم به ارشاد از شرطیت طهارت، در «لاتصل فی وبر ما لایؤکل لحمه» این را ارشاد می دانم به مانعیت وبر ما لایؤکل؛ بنابراین فهم عرفی ما از این گونه ادله این گونه هست که اینها ارشاد به شرطیت و ارشاد به مانعیت دارند و لذا کسی احتمال نمی دهد اگر کسی صلاه بدون طهارت اقامه کرد، نمازش درست باشد، یعنی شرطی به نام طهارت وجود ندارد، فقط مخالفت کرده با یک امر مولوی یا اگر نماز در وبر ما لایؤکل را اقامه کرد، نمازش درست باشد یعنی آن وبر مانعیت نداشته باشد بلکه مخالفت کرده باشد با یک امر مولوی



نفسی، نخیر ما در عبادات معمولاً شرایط، قواطع و موانع را از طریق اوامر و نواهی که ارشاد به شرطیت و ارشاد به مانعیت دارند استفاده می‌کنیم.

لذا وقتی چنین احتمالی در عبادات تقویت می‌شود به تعبیر امام رحمه‌الله، جا دارد ما به محقق خراسانی رحمه‌الله اشکال کنیم که آقای آخوند رحمه‌الله شما جا داشت اینجا احتمال دلالت دلیل لفظی بر ارشاد به فساد را بحث کنید، اگر رویه و دأب شارع مقدس این است که می‌آید از اوامر و نواهی برای ارشاد به شرطیت و ارشاد به مانعیت، ارشاد به قاطعیت استفاده می‌کند، جا دارد شما هم چنین احتمالی را بدهید؛ بنابراین اگر به حائض فرمود «دعی الصلاة ایام اقرائک» به زن حائضه فرمود که شما باید در ایام حیضت نماز را رها کنید «دعی الصلاة ایام اقرائک» اینجا احتمال می‌دهم که این دعی ارشاد به فساد باشد، یعنی صلاة تو در ایام حیض باطل است، فاسد است و لذا احتمال ارشاد به فساد اینجا بالا می‌رود با توجه به رویه شارع مقدس در بیان مانعیت و شرطیت از طریق اوامر و نواهی.

## جمع‌بندی مطالب نکات امام رحمه‌الله و شاگردان ایشان

پس ملاحظه می‌کنید دو مطلب پیش آمد: نکته اول امام رحمه‌الله و شاگردان امام رحمه‌الله به آخوند رحمه‌الله اشکال می‌کنند که چه فرقی بین عبادت و معامله وجود دارد که شما در معامله حیث دلالت دلیل لفظی را بر فساد یعنی ارشاد به فساد بحث می‌کنید، در عبادت بحث نمی‌کنید؟ این اشکال اول. اشکال دوم این است که شما در معامله می‌بینید که رویه شارع بیان مانعیت و شرطیت است از طریق امر و نهی، اگر رویه شارع این است پس چرا شما چنین دلالت دلیل لفظی شرعی بر ارشاد را در فساد بحث نکردید؟ کأن در عبادات اولویت دارد حیث دلیل لفظی بر معامله بحث شود دو اشکال پیش می‌آید.

## آیا دلالت دلیل لفظی بر فساد وجود دارد یا خیر؟

### جهت اول بحث: دلالت لفظی بحث

بعد از اشکال به آخوند رحمه الله حالا وارد اصل بحث شویم، آیا واقعاً دلالت دلیل لفظی را بر فساد داریم؟ آقای فاضل رحمه الله به تبع استادشان حضرت امام رحمه الله می‌گوید به نظر می‌رسد ظاهر دلیل لفظی دلالت بر فساد می‌کند البته همانطور که ملاحظه کردید در عبارات کفایه سؤال این بود که اصلاً تعلق نهی مولوی به عبادت امکان دارد یا ندارد؟ آخوند رحمه الله فرمود دارد، از دو طریق هم دارد، یکی از این طریق که اگر عملی ذاتاً عبادت نباشد، تعلق نهی مولوی معنایش این است که اگر امری وجود می‌داشت عبادی می‌بود، یعنی شأنی بود، لوی بود و اگر امری مثل سجود ذاتاً عبادت باشد می‌شود نهی مولوی به او تعلق بگیرد، اینجا هم به تعبیر امام رحمه الله و استادمان نمی‌خواهیم بگوییم که تعلق نهی مولوی به عبادت امکان ندارد، نه امکان دارد، اینجا می‌خواهیم ببینیم اگر ما باشیم و ظاهر دلیل لفظی، دلالت دلیل لفظی بر چیست؟ و دلالت دلیل لفظی را بر چیست ارشاد به فساد داریم یا نداریم؟ اینها می‌خواهند بگویند بله داریم، اگر دلالت دلیل لفظی را داشته باشیم آن موقع می‌گوییم اگر ما باشیم و صرف نهی باید بگوییم این نهی دلالت بر فساد می‌کند، یعنی فهم عرفی ما و ظاهر عرفی دلیل می‌رساند که عبادتی که مورد نهی قرار گرفته اثر بر او مترتب نمی‌شود، این اثر نه مقریبت معنوی بر او ترتب پیدا می‌کند و نه سقوط اعاده و قضاء که قبلاً بحث کردیم؛ بنابراین مخصوصاً با آن مقدمه و قرینه‌ای که عرض کردم که رویه شارع مقدس بر این هست که وقتی می‌خواهد مانعیت و قاطعیت و شرطیت را در عبادات بیان کند، با امر و نهی کار می‌کند، اینجا هم به نظر استادمان آقای فاضل رحمه الله تبعاً للامام رحمه الله که امام رحمه الله هم در مناهج و هم در تهذیب عبارتشان همین است که استادمان اینجا نقل فرمودند که اگر ما باشیم و نهی، می‌خواهیم بگوییم متفاهم عرفی این است که این نهی ارشاد به فساد کند و اگر نهی ارشاد به فساد کرد آن موقع می‌شود همان مبنایی که در عنوان بحث داشتیم، در عنوان بحث خاطرتان هست که بحث کردیم آیا تعبیر کنیم دلالت نهی بر فساد را یا تعبیر کنیم به اقتضاء نهی از برای فساد؟ دلالت، حیث دلیل لفظی است، اقتضاء حیث ملازمه و دلیل عقلی است اینجا می‌خواهیم بگوییم هر دو امکان دارد، بلکه ظاهر، دلالت دلیل لفظی است؛ بنابراین عبادات اموری هستند از مخترعات

شارع ولو ما قائل به حقیقت شرعیه نباشیم، یعنی نگوییم این الفاظ در زمان شارع حقیقت شدند در معنای شرعی ولی مسلماً مخترع شرعی است، اگر عبادات مخترعات شرعی باشند، شارع می‌تواند اخبار کند از اینکه با وجود نهی اثر بر این عبادت بار نمی‌شود، حالا چه لفظ دلالتش بر معنای عبادی، دلالت لفظ بر معنای موضوع لهش باشد، از باب ثبوت حقیقت شرعیه چه اینکه حقیقت را حقیقت متشرعیه بدانیم و در زمان شارع دلالت لفظ بر معنای جدید مجاز باشد، اشکال ندارد ولی شارع می‌تواند ارشاد به فساد کند، بله اگر قرینه‌ای وجود داشته که این نهی، نهی مولوی است، حکم نفسی مولوی وجود دارد، اشکال ندارد تعلق حرمت مولوی و نهی مولوی به عبادت امکان دارد، حالا با همان اختلاف نظری که بین امام رحمه‌الله و آخوند رحمه‌الله بود در معنای عبادت، اما تحقق آن امکان دارد، ولی اگر من باشم و فهم عرفی، نهی را دال بر فساد می‌دانم و لذا در عبادات دلیل اول ما بر فساد، ارشاد نهی است به فساد منهی یعنی ارشاد نهی است به عدم ترتب اثر معنوی یعنی مقربیت و ارشاد نهی است به عدم سقوط اعاده و قضاء. این جهت اول

## جهت دوم بحث: حیث ملازمه

جهت دوم بحث ما در عبادات حیث ملازمه هست، همان حیثی که آخوند رحمه‌الله بحث کردند. حیثی که آخوند رحمه‌الله بحث کردن، استاد ما آقای فاضل رحمه‌الله اول در مقدمه بحث همین فرمایشات آخوند رحمه‌الله را تکرار می‌کنند و لذا فرمودند که در اولین مقدمه مقدمات بحث ما به تبعیت از آخوند رحمه‌الله این بررسی را انجام دادیم که عبادت یا ذاتی است یا لووی است، هرچند فرمایشات آخوند رحمه‌الله را نپذیرفتیم، تکرار می‌کنند این فرمایشات را، چون در عبارات آخوند رحمه‌الله هم الان در مقدمه بحث تکرار کردیم، تکرار نمی‌کنیم فقط اشکالی را به آخوند رحمه‌الله در مقدمات بحث وارد کردیم، دوباره تکرار می‌کنیم، به نظر ما عبادت لووی معنا ندارد، عبادت لووی یعنی حیث مقربیت نه حیث عبادت. تقریبی غیر از تعبدی است، اشکال این بود که معنای عبادت یک مفهوم عرفی روشن دارد و آن عملی است که ذاتاً عبادت به حساب بیاید، البته عملی که در صحت آن مقربیت شرط هست الزاماً عبادت نیست، خمس عبادت نیست، ولی باید با قصد قربت محقق شود. پس اعمال را می‌توانم تقسیم کنم به تقریبی و توسلی، تقریبی‌ها را تقسیم کنم به عبادت و غیر عبادت، این نزاعی بود که با آخوند رحمه‌الله داشتیم و لذا توجیه آخوند رحمه‌الله را در امکان تعلق نهی مولوی به عبادت قبول نداریم، منتها

فعلاً این بحث ما نیست، ما این را قبلاً حل کردیم به تعبیر زیبای امام رحمه الله، فعلاً بحث ما این است اگر نهی مولوی به عملی که ذاتاً عبادت است تعلق گرفت این نهی چون حرمت دارد باید ببینیم این حرمت ملازمه با فساد دارد یا ندارد؟ تا ادامه بحث.

به برکت صلوات بر محمد و آله محمد